



اختلاف ذاتی نه تاکتیکی!

رهبر انقلاب از زاویه تاریخی، ۱۳ آبان ۵۸ و اقدام شجاعانه دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا را روز افتخار و پیروزی ملت ایران دانستند و خاطرنشان کردند: در تاریخ ایران، هم روزهای پیروزی و هم روزهای ضعف و...

۲



آسمان مسموم

آلودگی هوا یکی از بزرگترین خطرات زیست محیطی و بهداشتی در جهان و ایران است. اثرات آن فراتر از سرفه و تنگی نفس است. شواهد جدید نشان میدهد آلودگی هوا با مرگهای زودرس، بیماریهای قلبی عروقی، سرطان ریه، ناتوانیهای شناختی و...

۶

روزنامه



سه شنبه | ۱۳ آبان ماه ۱۴۰۴ | ۸ صفحه | ۵۰۰ تومان

۱۳ جمادی الاول ۱۴۴۷ | ۴ نوامبر ۲۰۲۵ | سال بیست و یکم | شماره ۲۵۰۳

تصمیمی برای سلامت یا چالشی برای خانواده؟

بازی روانی مدیریت بحران!

رسیده به خبر آنلاین خوزستان، به دغدغه اصلی والدین شاغل در این روزها تبدیل شده است. تصمیمات مدیریتی در شرایط بحرانی مانند آلودگی هوا، اگرچه با نیت خیرخواهانه حفاظت از سلامت عمومی صورت می گیرد، اما زمانی که بدون در نظر گرفتن تمام ابعاد زندگی اجتماعی شهروندان اتخاذ شود، می تواند خود به بحرانی دیگر دامن بزند.

۴

تصمیم کار گروه آلودگی هوای خوزستان برای آغاز به کار ادارات و مدارس با تأخیر نیم ساعته، با هدف حفظ سلامت شهروندان در برابر آلاینده ها اتخاذ شده است. اما این تصمیم، ناخواسته یک معمای بزرگ برای هزاران خانواده کارمند ایجاد کرده است: وقتی والدین باید ساعت ۹ صبح در محل کار خود حاضر باشند، تکلیف دانش آموزی که باید ۹:۳۰ دقیقه راهی مدرسه شود، چیست؟ این نیم ساعت سرگردانی، پرسشی است که بر اساس پیامهای

دل های امیدوار چشم انتظار نیمه دوم آذر

خوزستان در چنبره خشکسالی!

۵

بهمن علاءالدین؛ صدای جاودان زاگرس

آتش به دل ها!

۴



شهری که از خاکش
به جای گندم و مرکبات،
ویلا می روید

علی تمیمی

۸



جغرافیای فقر و ثروت
در ایران

مهدی حسین پور مطلق

۸



چشم انداز تاریک
دیجیتال

علی حسینی

۶



دوگانه «ارز» تک نرخی
و «ارز» شناور

آلبرت بغزبان

۳

یادداشت



یکی به نعل و یکی به میخ

اصلاح طلبان در ایران، فاقد تئوری روشنی هستند. آنها دائم از نبود آزادیهای مدنی ناله سر می دهند اما هیچکدام از این طیف سردرگم تا کنون برنامه های اقتصادی خود را ارائه نکرده اند. یکی از دلایلی که معضلات اقتصادی رادر پرده ی ابهام قرار داده، نداشتن نگاه روشن به این مسئله ی حیاتی است. اصلاح طلبان هرگز نتوانسته اند گره ی کور اقتصاد را باز کنند. وقتی پای صحبت آزادی و دموکراسی و حقوق زنان پیش می آید، صفحات روزنامه و مجلات رنگارنگ آنان به شکل های مختلف از نبود آزادی و دموکراسی و مزین می شود اما بستر سازی برای چنین دموکراسی و آزادی در همه ی طیف های این جناح کماکان لاینحل باقی مانده است. غربی ها پس از پایان جنگ دوم جهانی برای بستر سازی و کنترل فجاج پس از جنگ در برابر ترز های اقتصاددانان مشهوری به نام (کینز) روبرو می شوند. او در آن زمان با مطرح کردن تمرکز قدرت در دست دولت و اقتصاد معیشتی و عدالت اجتماعی خود را به عنوان اقتصاد دانی نوآور مطرح می سازد. راه و روشی که توانست تا حدودی مشکلات ناشی از جنگ را کنترل کند. اگر چه پس از سالهای ۱۹۷۰ به بعد با مخالفت انحصارات سیری ناپذیر امپریالیستی، آرام آرام ترزهای او به کناری گذاشته می شوند و راه و روش غالیجنابان (فون هایک و میلتون فریدمن) یعنی بنیان گذاران نئولیبرالیسم، فرمان اقتصاد را در دست می گیرند و با شعار کوچک کردن دولت و رها سازی اقتصاد به دست نامرئی بازار و مبارزه ی خصمانه با سندیکاهای کارگری، هر نوع مخالفتی را در نطفه خفه کردند و با حذف یارانه ها، ثروت را در سوئی و فقر و فلاکت را در سوئی دیگر انباشته ساختند. در ایران پس از جنگ، اصلاح طلبان با

ع. بساک

۶۶

صدای خاموشی که

آینده را بیدار می کند

دکتر اسماعیل عرب زاده



۸

نفس گرم

بورس تهران

سرور قاراخانی



۸

معمای بزرگ برای

بازگشت به دیپلماسی

جواد هاشمی



۲

رسیدن

به تورم صفر!

مجید گوهرزی



۸

یادداشت

وفاق یک طرفه؛ بن بست سیاست
مماشات در دولت پزشکیان

دولت مسعود پزشکیان با شعار وفاق روی کار آمد تا از تنش های بی پایان سیاسی بکاهد، اما پس از گذشت یک سال، نشانه های شکاف عمیق تر از گذشته است. نه مجلس کوتاه آمده، نه جریان های تندرو توقف کرده اند. گرایه های حامیان دولت نیز بیشتر از قبل شد. اکنون پرسش اصلی این است: وفاق وقتی یک طرفه باشد، چه ثمری دارد؟

وفاق قرار بود کليدواژه اصلی دولت چهاردهم باشد؛ شعاری که مسعود پزشکیان با آن به میدان آمد و تلاش کرد نشان دهد اهل دعوا نیست و قصد دارد کشور را از مسیر گفت وگو و تفاهم عبور دهد. اما یک سال پس از آغاز به کار دولت، پرسش مهمی در فضای سیاسی مطرح است: آیا این «وفاق» واقعا محقق شد یا از ابتدا پروژه های یک طرفه بود؟

در ظاهر، دولت پزشکیان کوشید از جدال با نهادهای دیگر پرهیز کند؛ از چینش کابینه تا موضع گیری ها در برابر مجلس، فیلترینگ یا حتی قانون عفاف و حجاب، دولت همواره مسیر احتیاط و گفت وگو را در پیش گرفت. اما در عمل، به جای کاهش تنش، میدان سیاست در ایران همچنان پرتنش تر از قبل به نظر می رسد.

مجلس، با در دست داشتن ابزارهایی، چون استیضاح و نظارت، هیچ نشانه ای از همراهی با دولت بروز نداد. نه تنها در مسیر اجرای وعده های انتخاباتی همکاری نکرد، بلکه در مسائلی مانند فیلترینگ، سیاست خارجی، و حتی انتصابات فرهنگی به شکلی آشکار مقابل دولت ایستاد. تصویب و پیگیری قانون عفاف و حجاب بدون هماهنگی با دولت، نمونه ای روشن از همین تقابل است. محمداققر قالیباف، رئیس مجلس هم این هفته صراحتا تاکید کرد که وفاق به معنی لاپوشانی ضعف ها نیست.

از سوی دیگر، در درون بدنه حامیان دولت نیز نشانه هایی از فرسایش دیده می شود. محمدعلی ابطحی، فعال سیاسی اصلاح طلب در انتقادی تند نوشت: «قای پزشکیان عزیز! برای آنکه دعوا نشود، دبیر فضای مجازی را عوض نمی کنید، اما در دولت شما به خاطر فشار افراطیون مجلس، معاون وزیر ارشاد را شبانه تغییر می دهند. این چه نوع وفاقی است؟» این جمله دقیقا همان جایی است که پروژه وفاق ضربه می خورد؛ وقتی ملارا به معنای عقب نشینی تعبیر می شود.

واقعیت آن است که «وفاق»، در نظام سیاسی چندلایه ایران، بدون مشارکت متقابل ممکن نیست. وفاق نه یک تصمیم اخلاقی است، نه صرفا حسن نیت رئیس جمهور؛ بلکه نیازمند پذیرش متقابل قدرت ها و جریان هاست. وقتی مجلس یا نهادهای دیگر خود را در موقعیتی برتر می بینند، مفهومی به نام وفاق بی معنا می شود. از منظر جامعه شناختی نیز دولت در این سال نتوانسته است این مفهوم را به گفتمان عمومی بدل کند. مردم درگیر تورم، بیکاری، فیلترینگ و محدودیت های اجتماعی اند و از شعار وفاق تنها تصویری انتزاعی به یاد دارند. در چنین شرایطی، شعار گفت وگو، بدون تغییر ملموس در زندگی مردم، بیشتر شبیه یک سیاست نمادین جلوه می کند.

حتی در میان اصلاح طلبان حامی دولت نیز این نقد جدی شنیده می شود. حسین مرعشی، دبیر کل حزب کارگزاران، اخیرا گفته است: «وفاق دولت پزشکیان در عمل تلاشی برای راهی از شر مجلس است.» این گزاره به روشنی نشان می دهد که اعتماد درون جناحی هم نسبت به نتیجه بخش بودن این سیاست کاهش یافته است. در شرایط فعلی، دولت پزشکیان در یک دوگانه گرفتار شده است: اگر مماشات را ادامه دهد، به ضعف تعبیر می شود؛ اگر از وفاق عبور کند، با موجی از تقابل های سیاسی روبه رو می شود. به همین دلیل، هرچند این سیاست در ابتدا به عنوان استراتژی خروج از بحران طراحی شد، در عمل به «بن بست وفاق» رسیده است.

شاید وقت آن رسیده باشد که دولت تعریف خود از وفاق را تغییر دهد. وفاق اگر قرار است به سیاستی مؤثر تبدیل شود، باید بر پایه ی مطالبه ی ملی شکل بگیرد، نه مصلحت سیاسی. دولت می تواند به جای صرفا نرمش در برابر مخالفان، اجماع اجتماعی حول محورهای ملموس مانند معیشت، آزادی اینترنت، شفافیت اقتصادی و اصلاحات اداری ایجاد کند. در چنین حالتی، مجلس و جریان های سیاسی نیز ناگزیر از همراهی خواهند شد. وفاقی که تنها از سوی یک طرف تمدید شود، نهایتا به تسلیم شباهت دارد، نه به گفت وگو. در نهایت، اگر دولت پزشکیان نتواند وفاق را از سطح شعار به عمل اجتماعی ارتقا دهد، این پروژه به جای ترمیم شکاف ها، خود به نمادی از بن بست سیاسی بدل خواهد شد.

■ احمد پناهی

اختلاف ذاتی نه تاکتیکی!



ای مردمی که ایمنان آورده اید دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست و هم پیمان قرار ندهید. هفته ۱

توانستند از تحریم، توطئه، کمک به دشمنان ذاتی جمهوری اسلامی، تحریک صدام برای حمله به ایرانو کمک همه جانبه به او، ساقط کردن هواپیمای مسافری ایران یا ۳۰۰ سرنشین، جنگ تبلیغاتی و حمله مستقیم نظامی برای ضربه زدن به منافع ملت ایران انجام دادند چرا که ذات استکباری آمریکا با ذات استقلال طلبانه انقلاب اسلامی سازگار نبود و اختلاف آمریکا و جمهوری اسلامی نه یک اختلاف تاکتیکی و مودی، بلکه اختلافی ذاتی است. رهبر انقلاب اظهارات افرادی که سردرذن شعار «مرگ بر آمریکا» را علت خصومت آمریکا با ملت ایران می دانند، وارونه نویسی تاریخ خواندند و افزودند: این شعار مسئله ای نیست که آمریکا بخاطر آن اینگونه با ملت ما معارضه کند. مسئله آمریکا با جمهوری اسلامی، ناسازگاری ذاتی و تقابل منافع است. ایشان با اشاره به سوال برخی افراد مبنی بر اینکه «ما در برابر آمریکا تسلیم نشدیم اما آیا تا ابد هم با آن رابطه نخواهیم داشت»، گفتند: اولاً ذات استکباری آمریکا چیزی جز تسلیم را قبول نمی کند که این را همه رؤسای جمهور آمریکا می خواستند اما به زبان نمی آوردند ولی رئیس جمهور فعلی آن را به زبان آورد و در واقع باطن آمریکا را لو داد. حضرت آیت الله خامنه ای توقع تسلیم ملت ایران با این سطح از توانایی، ثروت، سابقه فکری و معرفتی و جوانان هوشیار و پر انگیزه را امری بی معنی خواندند و گفتند: در خصوص آینده دور نمی توان حس زد اما در حال حاضر همه بداندند که علاج بسیاری از مشکلات در قوی شدن است. ایشان با تاکید بر اینکه کشور را باید قوی کرد، افزودند: دولت در بخش های مختلف مربوط به خود، نیروهای مسلح در امور نظامی و جوانان در امر تحصیل و کار علمی کار را با قوت انجام دهند چرا که اگر کشور قوی شود و دشمن احساس کند که نه تنها سودی از برخورد با این ملت قوی نخواهد برد بلکه ضرر خواهد کرد، قطعا کشور مصونیت خواهد یافت. بنابراین قوت نظامی، علمی، مدیریتی و انگیزه بخصوص قوت روحیه جوانان لازم است. رهبر انقلاب در خصوص برخی اظهارات آمریکایی ها مبنی بر تمایل به همکاری با ایران، تاکید کرد: همکاری با ایران با همکاری و کمک آمریکا به رژیم صهیونی ملوم سازگار نیست. ایشان استمرار کمک و پشتیبانی و حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی با وجود متضخ و محکوم شدن این رژیم در افکار عمومی دنیا را با درخواست همکاری از ایران بی معنی و غیرقابل قبول خواندند و افزودند: اگر آمریکا به کلی پشتیبانی از رژیم صهیونیستی را کنار بگذارد، پایگاههای نظامی خود را از منطقه جمع کند و دخالت هایش را کنار بگذارد، این مسئله قابل بررسی است که البته این مربوط به اکنون و آینده نزدیک نیست.

تا اینکه در حدود سال ۱۳۳۹ به لطف خدا، دولت ملی مصدق در کشور روی کار آمد که در مقابل انگلیسی ها ایستاد و توانست نفث کشور را که تقریبا مفت در اختیار آنها بود ملی کند. حضرت آنها برای اشاره به توطئه های انگلیس و همراهان آن برای از کار انداختن دولت مصدق، ساده اندیشی و غفلت او در کمک خواستن از آمریکا برای رهایی از شر انگلیس را یادآور شدند و افزودند: آمریکایی ها به مصدق لبخند زدند اما از پشت با همدستی انگلیسی ها کودتا راه انداختند و با ساقط کردن دولت ملی، شاه فراری را به ایران بازگرداندند.

ایشان سرنگونی دولت ملی را ضربه ای سخت به ملت ایران خواندند و افزودند: ملت ما، آمریکا و خوی استکباری و خطر آن را با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شناخت و پس از کودتا و بازگشت شاه نیز ۲۵ سال دیکتاتوری سخت و خشن محمدرضا با پشتیبانی و کمک آمریکا تداوم یافت.

ایشان قصد اولیه دانشجویان را حضور دو سه روزه در سفارت و صرفا انعکاس خشم مردم ایران به دنیا خواندند و خاطر نشان کردند: اما دانشجویان اسنادی در سفارت یافتند که نشان داد عمق قضیه فراتر از تصورات و سفارت آمریکا مرکز توطئه و نقشه کشی برای نابودی انقلاب است.

رهبر انقلاب با اشاره به کار معمول سفارتخانه ها در دنیا یعنی جمع آوری اطلاعات و انتقال آن به کشورهای خود، گفتند: مسئله سفارت آمریکا جمع آوری اطلاعات نبود بلکه با تشکیل اتاق توطئه، در پی سازماندهی بازماندگان رژیم قبل، برخی افراد ارتش و دیگران برای اقدام علیه انقلاب بود که دانشجویان با فهم این مسئله، سفارت را در تصرف خود باقی نگذاشتند.

ایشان تفسیر حادثه تسخیر سفارت به عنوان میدا مشکلات آمریکا و ایران را دقیق ندانستند و خاطر نشان کردند: مشکل ما با آمریکا از ۲۸ مرداد ۳۳ آغاز شد و نه ۱۳ آبان ۵۸. علاوه، تسخیر سفارت باعث کشف توطئه و خطری بزرگ علیه انقلاب شد که دانشجویان با انجام این کار مهم و کنار هم گذاشتن اسناد توانستند ماهیت آن توطئه را افاش کنند. حضرت آیت الله خامنه ای علت اصلی دشمنی ها و توطئه های گوناگون علیه انقلاب را خارج شدن طعمه های شیرین از گلولی آمریکا و قطع تسلط آمریکا بر منابع ایران خواندند و گفتند: آنها حاضر نبودند به آسانی از ایران دست بکشند بنابراین از همان ابتدا تحرکات خود را نه فقط علیه جمهوری اسلامی بلکه علیه ملت ایران آغاز کردند.

ایشان خصوصتوزی مستمر آمریکا علیه ملت ایران را در طول سالهای پس از انقلاب نشانه حقانیت فرمایش امام بزرگوار مبنی بر اینکه «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» دانستند و افزودند: دشمنی آنها صرفا زبانی نبود و هر چه

دریچه سیاسی

معمای بزرگ برای بازگشت به دیپلماسی

پیشرفت ملموسی در سطح توافقات عملی رخ نمی دهد.

در نهایت، برای اینکه مذاکرات بتواند به مرحله عملی برسد، لازم است که دو شرط کلیدی محقق شود: اول، ایجاد چارچوب روشن و قابل سنجش برای محورهای مذاکرات، به گونه ای که هر اقدام طرفین قابلیت ارزیابی و تضمین داشته باشد؛ دوم، کاهش بی اعتمادی ساختاری که ناشی از تجربه گذشته و تنش های بین المللی است. بدون این دو مولفه، مذاکرات، حتی اگر از منظر رسانه ای فعال به نظر برسند، از لحاظ سیاست عملی و امنیتی بی ثمر خواهند بود. بنابراین وضعیت کنونی مذاکرات میان جمهوری اسلامی و دولت ترامپ نشان می دهد که معضل اعتماد و تعریف ناقص محورهای عملی، اصلی ترین مانع برای پیشرفت واقعی است و هر گونه انتظار برای توافق نهایی بدون حل این مسائل، بیش از آنکه تحلیل پذیر باشد صرفا امیدوار کننده تلقی می شود. این بن بست همچنین ماهیت پیچیده مذاکرات هسته ای و امنیتی را روشن می کند؛ موضوعاتی که در سطوحی تضمین ناپذیر هستند و طرفین معتقدند که هر گونه امتیاز یک جانبه می تواند پیامدهای استراتژیک و سیاسی غیرقابل پیش بینی به همراه داشته باشد.

■ جواد هاشمی

مذاکرات میان تهران و دولت ترامپ، با وجود انتشار گاه به گاه خبرهایی درباره رد و بدل شدن پیام ها، همچنان در مرحله ای بسیار محدود و نامشخص باقی مانده است. این روند نشان می دهد که فراتر رفتن از تعاملات غیررسمی نیازمند رفع موانع ساختاری و روانی است که هر دو طرف را به شدت محدود کرده است، این موانع، در درجه اول ناشی از بی اعتمادی متقابل تاریخی است: تجربه دور قبلی مذاکرات که با تنش های مستقیم و اعمال تحریم ها همراه بود، موجب شده است که جمهوری اسلامی و دولت ترامپ هر گونه امتیاز جدید را به دقت و با تردید بررسی کنند به بیان فنی تر، این وضعیت یک «راهبرد احتیاط عملیاتی» را شکل داده که در آن هر طرف به شدت نسبت به اجرای تعهدات طرف مقابل مشکوک است و هر امتیاز بدون تضمین های عملی پذیرفته نمی شود.

یکی از محورهای اساسی این پیچیدگی، ادعای دولت ترامپ درباره نابودی زیرساخت های هسته ای ایران است. این ادعا، اگرچه در سطح رسانه ای با زتاب گسترده ای داشته، اما در عمل یک پرسش بنیادی را مطرح می کند: موضوع اصلی مذاکره چیست؟ اگر مذاکرات به ظرفیت





یادداشت

دوگانه «ارز» تک نرخى و « ارز » شناور

در شرایطی که اکثریت ایرانیان با معضل فقر فزاینده مواجهند و برای تهیه اقلام اساسی خود مانند گوشت و مرغ و برنج و... مشکلات عدیده‌ای رویه رو هستند یک بار دیگر دوگانه ایده «ارز تک نرخى» یا «هرگز ارز شناور و چند نرخى» در فضای اقتصادی و تخصصی کشور مطرح شده است. گفته می‌شود مهم‌ترین نهادهای پولی و مالی کشور، هر کدام رویکرد متفاوتی را در این زمینه مطلوب می‌دانند. اصولا راه‌حل‌های اقتصادی در عرصه عمل، روتین و تتوریک نیستند و باید به صورت میدانی درکی از آنها به دست آورد. در مورد نسخه شفاف‌بخش برای نظام ارزی ایران، تتوری‌ها به تنهایی کافی نیستند. اینکه فلان کشور ارز را تک نرخى کرده و توقیفی داشته، دلیلی نمی‌شود که این الگو در اقتصاد ایران هم جوابگو باشد. باید هدف کلی کشورها از سیاست‌های ارزی مشخص شود. زمانی هدف کشوری رشد صادرات است؛ در این مدل اقتصادی، نرخ ارز بالا برای صادر کنندگان ایده‌آل است. بنابراین محتمل است که صادر کنندگان فشار بیاورند که نرخ ارز بالا برود. زمان دیگری ممکن است هدف تامین نیازهای مصرفی مردم (واردات) اولویت باشد در این صورت نرخ ارز، با قیمت پایین بیشتر به مردم کمک می‌کند. در مدل دیگری ممکن است دولت بخواهد تراز تجاری متعادل داشته باشد، یا به دنبال رفاه و بهبود معیشت مردم باشد. در هر کدام از مدل‌ها، سیاست خاصی باید در پیش گرفته شود. شخصا علی‌رغم بیش از ۳۴ دهه حضور در عرصه اقتصادی کشور هنوز نتوانستم متوجه شوم که هدف بنیادین سیاست‌گذاران اقتصادی ایران در حوزه ارز چیست؟ افراد و گروه‌هایی که به دولت دولت فشار می‌آورند ارز را تک نرخى کند، ابعاد مختلف این تصمیم را نیز باید در نظر بگیرند. بدون تردید نرخ‌های متعدد ارزی، فسادآور هستند. افراد و گروه‌هایی که به این ارز دولتی دسترسی داشته باشند، ثروت‌های نجومی به جیب می‌زنند. اما هدف بانک مرکزی از تخصیص ارز توافقی و ترجیحی این است که کالای مصرفی و نیاز اساسی مردم، کمی ارزان‌تر به دست مردم برسد.

البته طبیعی است که اگر ارز به واردات موبایل و خودروی لوکس و... تخصیص داده شود، به نفع سوداگران است و مردم کم‌برخوردار بهره‌ای از آن نمی‌برند. این ارز دولتی باید برای تامین مهم‌ترین نیازهای عمومی کشور از جمله نهاده‌ها و دارو تخصیص یابد. نه کالاهای لوکس و غیر ضروری. مساله این است که حتی کسانی که نهاده دامی و روغن و کنجاله و سوار می‌کنند محصول نهایی خود را نرخ ارز ترجیحی نمی‌فروشند و با نرخ ارز آزاد محصولات تولیدی را به فروش می‌رسانند. لذا افراد و گروه‌هایی که می‌گویند چند نرخى شدن ارز کمکی به بهبود وضعیت معیشتی مردم نکرده از منظرى خاص حرف درستی می‌زنند. اما مساله این است که دولت باید دامنه‌های نظارتی خود را گسترش دهد تا محصولات اساسی با نرخ دولتی به دست مردم برسد. اینکه به جای حل صورت مساله، آن را پاک کنیم، اشتباه است. امروز سید مصرفی مردم به‌شدت کوچک شده است. فقر گسترش یافته و بسیاری از اقلام اساسی مانند گوشت و مرغ و برنج ایرانی و... از سفرهای مردم حذف شده‌اند. کشوری که گرفتار تحریم است، درگیر انحصارات است و ناترازی‌های بانکی آن سر به فلک می‌زند، نمی‌تواند محصولات اساسی مورد نیاز مردم را به قیمت آزاد توزیع کند. حتی در اروپا و امریکا هم اینگونه با معیشت مردم بازی نمی‌شود. خوب است منتقدان ارز دولتی، تصویری از بازار تک نرخى مد نظر خود را هم ارائه کنند. آیا معنی آن این است که هر شهروند هر میزان ارزی که نیاز دارد را به راحتی تهیه کند؟ بعید است در شرایط تحریمی یک چنین فراوانی ارزی وجود داشته باشد که هر شهروندی به بازار مراجعه کند و هر مقدار ارزی که می‌خواهد را تامین کند. اگر اینگونه نباشد، مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه ارز مورد نیاز خود را از بازار آزاد خریداری کنند. بنابراین بازار آزادی شکل گرفته و نرخ چند گانه می‌شود. در شرایطی که گفته می‌شود شرکت‌های بزرگ و کارتل‌های اقتصادی عظیم، ارز دولتی گرفته شده را عودت نمی‌دهند، فشار بیشتر به مردم غیر منصفانه است. به جای فشار به خانوارهای ایرانی و آزادسازی نرخ ارز، بهتر است نظارت‌های ارزی افزایش داده شوند. بانک مرکزی باید نظارت‌های خود را در عالی‌ترین سطح بالا ببرد تا بازار ارز کشور گرفتار سوداگری و سودجویی و دلالی نشود. متأسفانه امروز قیمت برخی اقلام اساسی در ایران حتی از قیمت‌های جهانی هم بیشتر است. مردم ایران، گوشت را ۲ برابر قیمت جهانی، برنج را ۳ برابر، مرغ را دو برابر و روغن را ۲ برابر قیمت جهانی خریداری می‌کنند! یعنی ایرانیان به ریال درآمد دارند و به دلار باید خرج کنند. نرخ گوشت گاو در اغلب کشورها بین ۴ تا ۵ دلار برای هر کیلوگرم است. اما در ایران مردم، گوشت را با قیمت بالای ۱۳ میلیون تومان خریداری می‌کنند! در یک چنین شرایطی طبیعی است که هیچ عقل سلیمی از آزادسازی نرخ ارز به بهانه تک نرخى شدن آن دفاع نخواهد کرد. در شرایط تحریم و انحصار اقتصاد ایران به یک نرخ ارز شناور نیاز دارد تا وارد مرحله پس‌تحریم و بهبود المان‌های اقتصادی شود. در این صورت می‌توان به ایده‌هایی چون ارز تک نرخى هم فکر کرد.

■ **آلبرت بغزیان**



بانکی به ناچار دست به اضافه‌برداشت‌های بی‌سابقه از بانک مرکزی می‌زد، به‌طوری که طبق گزارش‌های موجود، بانک آینده به تنهایی ۴۲ درصد ناترازی نظام بانکی کشور را به خود اختصاص داده بود و چنانچه منحل نمی‌شد ضرر این ناترازی روز به روز به اقتصاد کشور بیشتر می‌شد، به همین دلیل بانک مرکزی هم اکنون عزم خود را برای ساماندهی بانک‌های ناتراز جزم کرده است که اگر خود را اصلاح نکنند به سر نوشت بانک آینده مبتلا می‌شوند.

ضرورت چوب حراج به دارایی بانکهای ناتراز برای فرار از لغو مجوز

محسن صادقی، کارشناس بانکی با بیان اینکه بانکداری همراه با بنگاهداری پذیرفتنی نیست، افزود: بانک‌ها باید از املاک و دارایی‌های غیر بانکی خارج شوند. این اقدام هم به سلامت فعالیت بانک کمک می‌کند و هم اینکه با فروش دارایی‌ها حتی با قیمت پایین تر، سرمایه‌های خودشان را برای ممانعت از خروج ناترازی افزایش می‌دهند. اقدام درستی که مانع از لغو مجوز فعالیت آنها می‌شود و باید به این کار تن دهند. وی افزود: البته برخی از بانک‌ها به دلیل آنکه منابعشان در قالب تسهیلات دهی از بانک خارج شده و اکنون معوق شده است، موجب شده که دارایی‌ها به عنوان وثیقه از مشتری در قبال پرداخت تسهیلات گرفته‌اند. به آسانی نقد نشود. صادقی اضافه کرد: اگر مجوز یک بانک مشکل دار در مسیر اصلاح، لغو و فعالیتش به بانکی دیگر محول شود، بی‌تردید بانک پذیرنده نیز با مشکل مواجه خواهد شد زیرا همان دارایی‌های زبان بار سومی به بانک پذیرنده منتقل شده و این مشکلات در ترازنامه بانک پذیرنده خواهد نشست.

■ **مینو گرگی**

تنها راه نجات بانک‌های ناتراز، حراج دارایی‌های آنها است

فئودال‌های بی پول

بیش از ۷۵ شرکت انبوه‌ساز زیرمجموعه دارند که بخش عمده‌ای از آنها در حوزه ساخت‌وساز، خرید و فروش املاک و مستغلات فعالیت می‌کنند. فعالیتی که به دلیل عدم عرضه آنها به بازار نه تنها بازار ملک را به هم ریخته است بلکه همین بانکها به دلیل قفل شدن منابعشان در این راه اکنون با مشکل کمبود منابع و در نهایت ناترازی قرار گرفته اند. حال که بانک مرکزی در راستای ساماندهی بانک‌های ناتراز گام بر می‌دارد این بانک‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه مطابق قواعد و قوانین تعریف شده از تصمیمات بانک مرکزی تبعیت کنند.

ضرورت منع فعالیت بانکهای مشکل دار

کارشناسان و نمایندگان مجلس تاکید دارند؛ پس از انحلال بانک آینده سایر بانک‌های مشکل دار نیز باید فعالیتشان منع شود، چرا ادامه حیات این بانکها اقتصاد کشور را بدتر از شرایط کنونی می‌کند زیرا به دلیل رشد نرخ تورمی که بخش عمده منشأ آن، چنین بانک‌هایی است روز به روز از ارزش پول ملی کم می‌شود. تاکید آنها این است که تداوم روند شناسایی بانک‌های ناتراز و ادغام و انحلال آن‌ها می‌تواند راهکار مناسبی برای کنترل نقدینگی و سوق دادن اعتبارات به سمت تولید باشد. در چنین شرایطی با توجه به مشکلاتی که دلالی و بنگاهداری بانک‌ها برای کشور ایجاد می‌کند، نیاز است سیستم بانکی کشور در مسیر درست و شفاف متحول شود. یکی از این راهکارها انجام اقدامات قانونی برای واگذاری اموال مازاد بانک‌ها در راستای خارج کردن آن‌ها از بنگاهداری و سفته‌بازی است که باید مورد توجه تصمیم گیران قرار گیرد. اینکه چرا تصمیم گرفته شد تا بانک آینده منحل شود به دلیل آن بود که این بانک سال‌هاست با ناترازی و زیان انباشته سنگین مواجه بود و برای ماندن در شبکه

ورود بانکها به بنگاهداری و قفل شدن سرمایه آنها در پروژه‌ها در حالی است که اغلب این بانکها با وجود داشتن املاک و دارایی‌های فراوان ولی به دلیل ناترازی در نوبت انحلال قرار گرفته اند. پس از منحل شدن بانک آینده و الحاق آن به بانک ملی در پی ورود این بانک به مالماسازی و بنگاهداری گسترده که تبعات آن دامن گیر اقتصاد کشور نیز شده بود، زنگ خطر انحلال سایر بانکهای ناکارآمد و سفته باز را به صدا درآورده است، بانک‌هایی که طی سالیان پیش به دلیل سوء مدیریت و بی‌توجهی به رعایت قواعد و مقررات نظام بانکی همچنین خروج از فعالیت‌های تعریف شده اساسنامه کاری خود، سمت و سوی بنگاهداری و زرانواری را پیش گرفته اند. به طوری که این سری بانک‌ها اگر چه صاحب املاک و دارایی‌های فراوانی شده‌اند اما اغلب آنها به دلیل عدم برخورداری از نقدینگی موجود و فریز منابعشان در بخش‌های مختلف، هم اکنون با ناترازی شدیدی مواجه‌اند، بانک‌هایی که برای برون رفت از چنین شرایطی، خود را به در و دیوار می‌زنند تا بتوانند از تیررس بانک مرکزی در امان مانند و به حیات خود ادامه دهند.

جلو زیان را هر وقت بگیرى منفعت است

به قول معروف جلو زیان هر چه زودتر گرفته شود منفعت است. اما باید به این نکته نیز توجه شود که برخی بانک‌ها به دلیل منجمد بودن دارایی‌هایشان با مشکل جدی تامین نقدینگی برای پرداخت سود سپرده‌ها و یا تسویه حساب با مشتریان پس از سررسید آنها، رویه رو هستند و برای اینکه بتوانند مشتریان خود را راضی نگه دارند دست به خلق پول می‌زنند؛ رویکردی که البته زیان‌های سنگینی را محتمل اقتصاد کشور کرده است. به طور مثال در بانک آینده که منحل شد، طی سالهای متمادی دهها هزار میلیارد تومان پول بدون پشتوانه به عنوان استقرار برای پرداخت موارد یاد شده، اختصاص داده که این موضوع، زیان سنگینی را به اقتصاد کشور وارد کرده است. اغلب این بانک‌ها منابع فراوانی را صرف پروژه‌های سودآور کرده‌اند که اکنون شاید در نقدشوندگی آن ناتوان باشند و به همین دلیل دچار مشکلات و مسائلی هستند که ادامه دار بودن فعالیت آنها کار را روز به روز سخت‌تر می‌کند.

بانکها باید تسهیل‌کننده باشند نه زان‌دور

خروج فعالیت بانکها از بانکداری بسمت بنگاهداری، رویکردی اشتباهی است که طبق گفته کارشناسان بانک‌ها در اقتصاد باید نقش تسهیل‌کننده تولید، تأمین مالی بنگاه‌های مولد و پشتیبان رشد اقتصادی را داشته باشند نه اینکه سمت سوی سودآوری از طریق بنگاهداری را پیش بگیرند. این دسته از بانک‌ها علاوه بر داشتن شرکت‌های متعدد، صاحب املاک و پروژه‌های زیادی هستند در حالی که اغلب، نقدینگی چندان ندارند. طبق گزارش‌های موجود، بررسی صورت‌های مالی در کلال نشان می‌دهد که ۱۷ بانک فعال کشور

یادداشت

پیچیدگی مساله یا پیچاندن آن؟!



پیچیدگی مساله یا پیچاندن آن؟ عجزم نظام حکمرانی جزم و کلیه آغاز پرداخت کالابرگ هم زده شده است. چنانکه رییس سازمان برنامه یکی، دو روز قبل اعلام کرد: «شیوه پرداخت جدید کالابرگ چندان فرقی با قبل نخواهد کرد و فقط تعداد کالاهای مشمول کالابرگ تغییر خواهد کرد و کالاهایی که بیشتر مورد نیاز مردم است با اولویت همراه با یارانه دولتی و به قیمت ثابت در اختیارشان قرار داده می‌شود» (فارس- ۱۰/۸). قبل از آن در هفته گذشته بحث و جدل شدیدی بین وزیر رفاه با رییس مجلس بر سر همین موضوع یعنی توزیع کالابرگ از محل حذف سه دهک یارانه‌بگیر (۲۷ میلیون نفر) در گرفت. وزیر رفاه به سبب «وضعیت اقتصادی جامعه» انجام این کار را به صلاح ندانسته و تلویحا اظهار عجز و ناتوانی کرد و در مقابل رییس مجلس با اتکا به ماده ۳۱ برنامه هفتم و «کاهش فقر مطلق» اصرار به این کار داشت و از آقای وزیر می‌خواست که به تکلیف خود عمل کند و «موضوع را نییچاند» در اینکه باید چاره‌ای عاجل برای فشار سنگین تورم‌اندیشید که بر سر ساکنان این سرزمین هوار شده و تحمل آن هر روز سخت و سخت‌تر می‌شود، شکی نیست. آوار تورمی که طبق گزارش اخیر مرکز آمار به ۴۸۶ درصد (نقطه به نقطه) و ۵ درصد افزایش نسبت به ماه قبل تر (شهریورماه) رسیده که همین تورم یک ماهه معادل تورم سالانه بسیاری از کشورهاست (از ارمنستان و تاجیکستان و عربستان تا ویتنام و کره جنوبی و چین و سوییس و لوکزامبورگ و...) اما آیا اولا می‌توان قیمت یک یا

چند کالا را به صورت دستوری ثابت نگه داشت و دچار افزایش هزینه‌های بودجه‌ای و رانت و فساد و قاچاق و مصرف بی‌ریه و کاهش سرمایه‌گذاری در آن کالاهای... نشد؟ و ثانیا اصولا این روش و این کیسه‌شن‌ها می‌توانند مانعی بر سر راه جریان خروشان تورمی و البته کساد و رکود سخت و سنگین اقتصاد ایران و هر چه فقیرتر شدن جامعه شوند؟ پاسخ هر دو سوال قطعا «خیر» است. الف- تثبیت قیمت یکسری کالاها همچون مرغ و گوشت، برنج و تخم‌مرغ و پنیر، شیر و... در سطحی پایین‌تر از قیمت بازار، سوای فشار شدید بر بودجه دولت که هم‌اکنون نیز با کسری‌های عظیم (۱۸۰۰ تریلیون تومان- نایب‌رییس کمیسیون بودجه مجلس- ۱۰/۸) مواجه است، موجب افزایش تقاضا برای آن کالاهای شده و انگیزه برای تولید و افزایش عرضه آن کالا را در بازار کاهش می‌دهد و از سوی دیگر به ایجاد «صف» در جامعه می‌انجامد. پدیده‌ای که سمت پیدای آن، صف مصرف‌کنندگان و کسانی است که در تالانشد تا در فهرست دریافت‌کنندگان این کالاهای کالابرگ‌ها قرار گیرند و سمت پنهان آن در «صف» کسانی است که از طریق تولید، واردات و توزیع این کالاهای و نهاده‌های ارزان قیمت مربوط به آنها، رانت‌های عظیم به جیب می‌زنند و گروه‌های حامی سیاست‌گذاران و نیز ستاده‌ها و کمیته‌ها و... را برای تنظیم این «بازار» شکل می‌دهند که چرخه فساد و اقتصاد سیاسی خاص خود را ایجاد می‌کنند. همچنانکه به‌رغم پرداخت حدود ۱۴ میلیارد دلار از ۲۸ و ۵۰۰ تومانی به کالاهای اساسی و دارو در سال گذشته و تعهد دولت به تخصیص همین مبالغ در سال جاری، شاهد گران شدن این کالاهای تقریبا معادل سایر کالاهای غیر حمایتی هستیم.

به‌طوری که طبق گزارش‌های کارشناسی قیمت کالاهای مشمول ارز ترجیحی از سال ۱۳۹۷ به بعد تقریبا معادل تورم عمومی بوده است. ب- به نظر یک راه‌حل بیشتر برای مقابله با فقر رو به گسترش و افزایش رفاه طبقات مختلف به خصوص دهک‌های پایین درآمدی و کنترل تورم وجود ندارد و آن کنترل هزینه‌های دولت و رشد حجم نقدینگی و از این طریق کنترل سطح عمومی قیمت‌ها در سطح کلان و رهاسازی قیمت‌ها در سطح خرد است. پیش زمینه آن اما آشنی با علم اقتصاد و نظام و نظریه قیمت‌ها و ارجحیت منافع ملی و منفعت همگانی بر منافع فردی و جناحی است تا آن اتفاقی بیفتد که یک و نیم قرن است که در زنجیره اقتصاد کشورمان مفقود است یعنی «تولید ثروت»، «بادی یک ملک بسته به مقدار امتعاعی است که در آن ملک به عمل می‌آورند: آهن، گندم، زغال و العاس جزو امتعه هستند... بعضی اوقات به خصوص در ایام سابق، بعضی از برای تحصیل مال به قانون جنگ یا به‌طور زدی همدیگر را می‌چاپیدند

این قسم تحصیل مال در دنیا رفته رفته در دنیا کم می‌شود و جز یک منفعت موقتی هیچ فایده‌ای ندارد. س- راه تمول یک ملت نه در جنگ است و نه در غصب اموال دیگران، راه تمول یک ملت منحصر به این است که زیاد کار بکند، زیاد امتعه به عمل بیاورد، زیاد داد و ستد کند» (میرزا ملکم خان- رساله‌ها).

«مبارزه با فقر» و «تولید ثروت» در جهان امروز مساله‌ای «پیچیده» نیست، اما اگر به الزامات و ضرورت‌های حل منطقی این مساله گردن نهیم مجبور به «پیچاندن» آنیم!

■ **حسین حقگو**

یادداشت

بهمن علاءالدین؛ صدای جلودان زاگرس آتش به دل ها!



در تاریخ موسیقی ایران، برخی صدامها تنها آوا نیستند؛ روح یک قوماند، پژواک یک تاریخ، و انعکاس هزار سال مهر و رنج و آزادی. بهمن علاءالدین □ که مردم او را با نام هنری مسعود بختیاری می‌شناسند□ یکی از همین صدامهاست. صدایی برخاسته از دامنه‌های زاگرس، از میان مه و بلوط و کوچ، که هنوز در جان و جانان بختیاری‌ها می‌پیچد. علاءالدین فرزند خاکی بود که صخره‌هایش هم ریشه در موسیقی داشتند در مسجدسلیمان زاده‌شدو در لالی و انبل بالید؛جایی که طبیعت، نخستین آموزگار موسیقی او بود. صدای باد در کوه، شرشر چشمه، بعیع کوسفندان و نوای کرنا، نخستین دستگاه‌های موسیقی او را شکل دادند. او در روزگاری آواز خواند که موسیقی بومی در معرض فراموشی بود. اما او، با دقت و وسواس یک پژوهشگر، نغمه‌های کهن را از دل خاک بر کشید، گرد غربت از چهره‌شان زدود و به آنها جان دوباره بخشید. در «مال کنون»، «هی جار» و «آستاره»، نه فقط نغمه‌ای تازه، بلکه نوعی بازآفرینی فرهنگی شکل گرفت. او موسیقی را از مجلس عزا و عروسی به آلبوم و سالن آورد، بی‌آنکه از اصلانش بکاهد. در ترانه‌هایش، طبیعت همیشه زنده است. واژه‌ها در شعر او بوی خاک و باران می‌دهند. □آوَر □ و □کَه □ و □بارون □ در زبان او تنها عناصر طبیعت نیستند بلکه ارواح زاگرس اند که در قالب واژه‌ها حلول کرده‌اند. علاءالدین با طبیعت یکی بود؛ چنان که صدایش، ادامه‌ی صدای باد در تنگ مگشت بود. اما آن چه او را فراتر از یک خواننده بومی می‌برد درک عمیقش از شعر بود. تسلطش بر ادبیات فارسی و لری بختیاری سبب شد شعر و موسیقی در آثارش به وحدتی طبیعی برسند؛ به گونه‌ای که مرز میان کلام و نغمه از میان می‌رفت. او شعر را نمی‌خواند، بلکه می‌زیست. در جهان پرهباهوی امروز، صدای او همچون یادگاری از راستی و سادگی مانده است؛ یادآور مردمانی که «خاک را عشق می‌ورزند و از کوه شرم دارند». بهمن علاءالدین تنها هنرمند نبود سفیر فرهنگی یک قوم بود. او نه در کنسرت‌های پرزرق‌وبرق، بلکه در دل مردمش جاودانه شد؛ در دل چوپانی که در سپیددم، نغمه‌اش را با باد زمزمه می‌کند. مسعود بختیاری رفته، اما صدایش نرفت. هنوز در هر کوچ ایل، در هر غروب کوه، و در هر لنتگی مردمان زاگرس، زمزمه‌ای از او به گوش می‌رسد تا زمزمه‌ای از عشق، خاک، و جلودان. □

منوچهر برون

یادداشت

تکرار آتش‌سوزی در تالاب‌های خوزستان؛ تهدیدی برای تنوع زیستی و سلامت مردم

روند تکرار حریق در تالاب‌های خوزستان نگران کننده است و اگر خشکسالی‌ها تداوم یابد، احتمال بروز آتش‌سوزی در تالاب‌های خوزستان هم بیشتر می‌شود. اما تکرار این پدیده چه تأثیری بر اکوسیستم‌های تالابی منطقه خواهد داشت؟ علی‌ارواحی کارشناس تالاب به تشریح دلایل وقوع حریق در تالاب‌ها پرداخته و آن را به دو گروه ناشی از مداخلات انسانی و ناشی از عوامل طبیعی تقسیم می‌کند. در حریق‌های ناشی از مداخلات انسانی نقش گردشگران یا پسماندهای باقی مانده از آنها در فصول گرم سال پررنگ است اما گاهی هم مردم به قصد تصرف اقدام به ایجاد حریق در نیزارهای قسمت‌های خشک‌شده تالاب‌ها می‌کنند. در گروه عوامل طبیعی هم خشک ماندن پهنه تالابی برای مدت زمان طولانی سبب می‌شود که در مواد آلی بستر تالاب به تدریج فعل و انفعالات شیمیایی ایجاد شود و آن عرصه دچار خودسوزی شود. زمان این خودسوزی بسته به مدت زمان خشک ماندن بستر تالاب تغییر می‌کند. او این پدیده هم به شکل غیر مستقیم از مداخلات انسانی تأثیر می‌گیرد. به گفته ارواحی حریق در تالاب‌ها تأثیرات متنوعی بر مناطق پیرامونی تالاب دارد. آتش سوزی میکروکلیمای اطراف تالاب را تحت تأثیر قرار دده و تنوع زیستی تالاب‌های درگیر را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. مثلاً پرندگان مهاجری که در تالاب لانه‌گزینی کرده یا زادآوری دارند در حریق تالاب دچار آسیب می‌شوند. ضمن آنکه حریق در این اکوسیستم‌ها مطلوبیت زندگی در پیرامون پهنه‌های تالابی را کاهش داده، شرایط زندگی را برای جامعه محلی سخت‌تر می‌کند و اگر این پدیده تکرار شود، به تدریج بر افزایش نرخ مهاجرت تأثیر می‌گذارد. این کارشناس تالاب، میزان تأثیر حریق بر تنوع زیستی تالاب‌ها را مرتبط با نوع آتش‌سوزی می‌داند و بر این باور است که در حریق‌های عمدی که برای تصرف اراضی تالابی رخ می‌دهد، قطعاً پرندگان کنار آبیزی و مهاجر آسیب می‌بینند. اما در وضعیت حریق‌های ناشی از عوامل طبیعی و خودسوزی تالاب‌ها، با توجه به اینکه بستر تالاب خشکیده شده است و آن اکوسیستم برای مقطعی امکان زیست خود را برای موجودات زنده از دست داده است، اگر به خصوص بازه زمانی خشکیدگی طولانی شده باشد، امکان زیست را برای برخی از گونه‌های گیاهی از دست رفته و امکان حیات برای آبیزان یا میزبانی پرندگان مهاجر در چنین تالابی وجود ندارد و آتش‌سوزی تأثیر منفی روی جمعیت حیات وحش و تنوع زیستی که می‌تواند در آن تالاب زندگی کند خواهد داشت. تکرار حریق در تالاب‌های خوزستان کیفیت زیست مردم این استان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. همان‌طور که خودسوزی هورالعظیم مردمشهرهای غرب خوزستان را راهی بیمارستان‌ها می‌کند. آتش سوزی شیعیار هم بر سلامت و زیست مردم اندیکا تأثیر گذل می‌گذارد. کاش به جای تکیه مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست بر اقدامات سازمائی برای نگه‌داشت آب در این تالاب، با اجرای برنامه‌های احیای پوشش گیاهی چشمه‌های بستر تالاب را زنده نگه دارند تا در اطوبت این اکوسیستم به صورت پایدار تأمین شود و دیگر شاهد بروز حریق در منطقه نیابیم. با دست کم آتش سوزی کمتری در این اکوسیستم‌ها رخ دهد.

سیما محمدی

تصمیمی برای سلامت یا چالشی برای خانواده؟

بازی روانی مدیریت بحران!



اقدام نه تنها احتمال وقوع حوادثی مانند آتش‌سوزی، برق‌گرفتگی یا سقوط از ارتفاع را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند اضطراب و ترس عمیقی را در روحیه حساس کودکان ایجاد کند. کودکی که در خانه تنها رها می‌شود، در معرض آسیب‌های روحی و جسمی جدی قرار می‌گیرد و این نیم ساعت که در ظاهر کوتاه به نظر می‌رسد، می‌تواند به تجربه‌ای تلخ و آسیب‌زا برای او تبدیل شود. به گفته متخصصان، کودکان زیر ۸ سال به هیچ عنوان نباید در خانه تنها گذاشته شوند و حتی برای سنین بالاتر نیز، این تنهایی باید با رعایت نکات ایمنی و حداقلر به مدت یک ساعت باشد. آیا مسئولانی که چنین تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند، به این فکر کرده‌اند که در این سی دقیقه پر از اضطراب، چه کسی مسئولیت امنیت و آرامش روانی این کودکان را بر عهده خواهد داشت؟

این وضعیت، فقدان شفافیت در اطلاع‌رسانی و توجه علمی پشت پرده تصمیمات را بیش از پیش نمایان می‌سازد. کارگروه آلودگی هوا به جای ارائه توضیحات منطقی در خصوص چرایی انتخاب ساعت ۹ صبح برای ادارات و ۹:۳۰ برای مدارس، صرفاً به اعلام تغییر ساعت بسنده کرده است. آیا این بدان معناست که آلودگی هوا در این ساعات کاهش می‌یابد یا صرفاً با جابجایی نیم ساعت، زمان حضور در معرض آلودگی کمتر می‌شود؟ این عدم شفافیت، نگرانی‌ها را تشدید کرده و این سوال را در ذهن والدین ایجاد می‌کند که آیا این مرگ خاموش آلودگی هوا، در ساعات ابتدایی صبح، رو به زوال می‌گذارد یا فقط زمان تماس ما با آن را اندکی به تعویق می‌اندازد؟

آلودگی هوا، به ویژه ذرات معلق و آلاینده‌های صنعتی و کشاورزی، تأثیرات مخرب و بلندمدتی بر سلامت انسان، به‌ویژه کودکان، دارد. این آلاینده‌ها می‌توانند باعث بروز مشکلات

تصمیم کارگروه آلودگی هوای خوزستان برای آغاز به کار ادارات و مدارس با تأخیر نیم ساعته، با هدف حفظ سلامت شهروندان در برابر آلاینده‌ها اتخاذ شده است. اما این تصمیم، ناخواسته یک معمای بزرگ برای هزاران خانواده کارمند ایجاد کرده است: وقتی والدین باید ساعت ۹ صبح در محل کار خود حاضر باشند، تکلیف دانش‌آموزی که باید ۹:۳۰ دقیقه راهی مدرسه شود، چیست؟ این نیم ساعت سرگردانی، پرسشی است که بر اساس پیام‌های رسیده به خبرآنلاین خوزستان، به دغدغه اصلی والدین شاغل در این روزها تبدیل شده است.

تصمیمات مدیریتی در شرایط بحرانی مانند آلودگی هوا، اگرچه با نیت خیرخواهانه حفاظت از سلامت عمومی صورت می‌گیرد اما زمانی که بدون در نظر گرفتن تمام ابعاد زندگی اجتماعی شهروندان اتخاذ شود، می‌تواند خود به بحرانی دیگر دامن بزند.

اعلام اخیر استانداری خوزستان مبنی بر شروع فعالیت ادارات در شهرستان‌های اهواز، حمیدیه، باوی و کارون از ساعت ۹:۰۰ صبح و آغاز به کار مدارس و دانشگاه‌ها در ساعت ۹:۳۰، نمونه بارزی از همین دست تصمیمات است. هرچند هدف اصلی کاهش تردد در ساعات اوج آلودگی و محافظت از جان شهروندان، به‌ویژه کودکان، بوده است، اما پیامدهای این تصمیم برای خانواده‌هایی که هر دو والد شاغل هستند، به وقت بررسی نشده است. این در حالی است که سامانه پایش آلودگی هوا همچنان هوای ناسالم را گزارش می‌دهد و هیچ توضیحی در خصوص اینکه چرا این ساعات خاص انتخاب شده‌اند و آیا این انتخاب بر اساس کاهش آلودگی در این ساعات صورت گرفته یا صرفاً برای کاهش زمان حضور در معرض آلودگی، منتشر نشده است.

بر اساس تحقیقات و پیام‌های متعددی که به خبرآنلاین رسیده، بسیاری از پدران و مادران کارمند با این چالش مواجه شده‌اند که چگونه می‌توانند فرزند خود را ساعت ۹:۳۰ به مدرسه برسانند و همزمان رأس ساعت ۹ در محل کار خود حاضر باشند. این ناهماهنگی ۳۰ دقیقه‌ای، گزینه‌های محدودی پیش‌روی خانواده‌ها قرار می‌دهد که هر یک پیامدهای خاص خود را دارد. گروهی از والدین مجبور به گرفتن مرخصی ساعتی می‌شوند که این امر در درازمدت می‌تواند به موقعیت شغلی آن‌ها لطمه بزند. گروهی دیگر به ناچار فرزند خود را زودتر از موعد در مقابل درب مدرسه رها می‌کنند که این کار، امنیت دانش‌آموزان را به خطر می‌اندازد. اما نگران‌کننده‌ترین سناریو، تنها گذاشتن کودکان در خانه برای این بازه زمانی کوتاه است.

کارشناسان مسائل اجتماعی و روانشناسان کودک همواره بر خطرات تنها گذاشتن کودکان در منزل، حتی برای دقایقی کوتاه، تأکید دارند. تنها ماندن ملودم با پیش از آمادگی کافی، با پیامدهای منفی زیادی بر سلامت روانی و جسمانی کودک همراه است. این

یادداشت

افزایش ۲۵ درصدی بار مراجعات درمانی ناشی از آلودگی هوا

شهری، آب‌رسانی و مسائل زیست‌محیطی از جمله چالش‌های اساسی خوزستان هستند که نیازمند تصمیمات عملیاتی و نظارت مستمر بر اجرای آن‌هاست. وی در پایان تأکید کرد: برای حل بحران دود ناشی از هورالعظیم، منتظر اقدام عملی دولت هستیم و این موضوع را به‌عنوان نماینده مردم با جدیت پیگیری خواهیم کرد.

سلامت مردم در گرو تصمیمات فوری دولت

افزایش ۲۵ درصدی مراجعات درمانی تنها در نیمه نخست آبان‌ماه، به‌وضوح نشان‌دهنده تأثیر مستقیم آلودگی هوا بر سلامت مردم خوزستان است. هم‌زمانی این بحران با افزایش بیماری‌های گوارشی ناشی از کیفیت پایین آب، ابعاد گسترده‌تری از تهدیدات زیست‌محیطی را آشکار می‌سازد؛ در چنین شرایطی، بی‌توجهی به مناطق بحرانی مانند دشت آزادگان و هورالعظیم و نبود راهکارهای اجرایی از سوی دولت، اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کند و سلامت هزاران شهروند را در معرض خطر قرار می‌دهد. اکنون بیش از هر زمان دیگری، نیاز به تصمیم‌گیری‌های عملیاتی، نظارت مستمر و حضور میدانی مسئولان برای حل بحران‌هایی چون دود تالاب هورالعظیم و ارتقای زیرساخت‌های بهداشتی و آب‌رسانی احساس می‌شود. سلامت مردم خوزستان نباید قربانی بی‌توجهی و شعارهای بی‌عمل شود.

مینا اصلاتی

بیماری‌های گوارشی در استان گفت: علاوه بر بیماری‌های تنفسی، در سال‌های اخیر شاهد افزایش مراجعات بیماران گوارشی نیز بوده‌ایم که بخشی از آن به کیفیت پایین آب و سایر عوامل محیطی بازمی‌گردد. آلودگی هوا و آب، دو شاخص نگران‌کننده در سلامت عمومی خوزستان هستند که نیازمند توجه فوری و تصمیم‌گیری‌های مؤثر و سازمان‌یافته‌اند.

دود تالاب، بی‌توجهی دولت

مجتبی یوسفی، نماینده مردم اهواز، باوی، حمیدیه و کارون در مجلس شورای اسلامی خوزستان در گفتگویی اظهار کرد: سفر معاون اجرایی رئیس‌جمهور به استان خوزستان با وجود انتظارات فراوان، نتوانست پاسخگوی دغدغه‌های اصلی مردم استان باشد. یکی از مهم‌ترین مسائل، بحران زیست‌محیطی ناشی از دود تالاب هورالعظیم است که نفس مردم خوزستان را به‌راستی تنگ کرده و سلامت آنان را تهدید می‌کند. انتظار داشتیم در این سفر، راهکارهای اجرایی و فوری برای حل این مشکل ارائه شود. وی افزود: عدم حضور معاون رئیس‌جمهور در مناطق جنوبی استان و بازدید نکردن از تالاب هورالعظیم، نشان داد که نگاه به مشکلات خوزستان همچنان تبلیغاتی و شعاری باقی مانده است. تشکیل جلسه هیأت دولت برای بررسی مسائل استان، بدون اعلام مصوبات دقیق و قابل پایش، نمی‌تواند گرهی از مشکلات باز کند. یوسفی با اشاره به زیرساخت‌های فرسوده استان گفت: شبکه فاضلاب



دل های امیدوار چشم انتظار نیمه دوم آذر

خوزستان در چنبره خشکسالی!



آمارها از کاهش شدید بارندگی و مهر و آبان برای خوزستان حکایت دارد؛ شرایطی که نه تنها کمکی بحران خشکسالی نکرده بلکه زنگ خطر را برای کشاورزی و منابع آبی استان به صدا درآورده است. در دل جلگه‌ای که روزگاری رودهای پرآبش مایه حیات جنوب غرب ایران بود، امروز صدای خشکی خاک از هر گوشه به گوش می‌رسد. خوزستان، استانی که نامش با کارون و کرخه و دز و اروند گره خورده، این روزها با چالشی جدی به نام خشکسالی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ چالشی که نه تنها منابع آبی را تهدید می‌کند بلکه معیشت هزاران کشاورز و دامدار را نیز در معرض خطر قرار داده است. باران، این نعمت آسمانی، امسال در خوزستان چهره‌ای دیگر به خود گرفته است. برخلاف انتظارها، مهر و آبان با آسمانی عبوس و بارشی ناچیز سپری شد؛ بارشی که نه زمین تشنه را سیراب کرد و نه امیدی در دل کشاورزان کاشت. در حالی که میانگین نرمال بارندگی در آبان ماه برای پهنه خوزستان بین ۳۰ تا ۴۰ میلی‌متر است، آمارها نشان می‌دهد که میزان بارش بسیار کمتر از این مقدار بوده است. در چنین شرایطی، نگاه‌ها به آسمان دوخته شده و امیدها به آذرماه گره خورده است، اما آیا سامانه‌های بارشی پیش‌رو می‌توانند مرهمی بر زخم‌های خشکسالی باشند؟ یا باید به دنبال راهکارهایی پایداتر برای مدیریت منابع آبی و سازگاری با اقلیم خشک منطقه باشیم؟

خشکی در آبان و مهرماه

محمد سبزه‌زاری، مدیر کل هواشناسی خوزستان، با اشاره به وضعیت بارندگی در استان اظهار کرد: طبق مدل‌های پیش‌بینی، مهر و آبان خشکی داشته‌ایم؛ به این معنی که بارندگی‌ها کمتر از حد نرمال بوده است. میزان نرمال بارندگی در پهنه خوزستان برای آبان ماه ۳۰ تا ۴۰ میلی‌متر است اما بارش بسیار کمتر از این را شاهد بودیم و احتمال دارد در دهه آخر این ماه بارش‌هایی در منطقه داشته باشیم.

وی با تأکید بر صحت مدل‌های پیش‌بینی افزود: آمبولوریم در آذرماه بارش‌ها بیشتر شود. ورود سامانه‌های بارشی مؤثری برای نیمه دوم آذرماه پیش‌بینی می‌شود که می‌تواند بخشی از کمبودها را جبران کند. با این حال، سبزه‌زاری نسبت به ادامه روند خشکسالی هشدار داد و گفت: برای دی‌ماه نیز پیش‌بینی بارندگی کمتر از حد نرمال است که البته احتمال تغییر در روزهای آینده وجود دارد. وی با اشاره به موقعیت جغرافیایی ایران تصریح کرد: کشور ما در منطقه‌ای نیمه‌خشک و خشک قرار دارد که به‌صورت طبیعی بارش باران کمتر است. بنابراین، وقوع دوره‌های خشکسالی در ایران امری طبیعی است. مدیر کل هواشناسی خوزستان ادامه داد: در سال‌های شاهد افزایش بارندگی بوده‌ایم اما ممکن است حدود پنج و حتی ۱۰ سال بارش‌ها کاهش یابد. این نوسانات بخشی از اقلیم منطقه است و باید برای آن برنامه‌ریزی داشته باشیم.

بارش در دست طبیعت است

وی با اشاره به نقش انسان در مدیریت منابع آبی گفت: باران، این نعمت الهی، نه به دست بشر بلکه به فرمان و اراده طبیعت نازل می‌شود. اما در مصرف آب می‌توان کنترل داشت و اگر این مهم رخ دهد موفق خواهیم

بود سبزه‌زاری با یادآوری شیوه‌های سنتی مدیریت آب در ایران افزود: ایرانیان سال‌ها در این منطقه زندگی کرده‌اند. قنات‌های رای کاهش تبخیر و جمع‌آوری آب و یا اقداماتی برای رساندن آب از مبدا به مقصد از جمله راهکارهایی بوده که صورت می‌گرفته است. اما متأسفانه در زندگی مدرن به این مسائل توجهی نمی‌شود و مصرف آب فراوان است؛ به گونه‌ای که با کاهش مصرف، اعتراضات مردم را شاهد خواهیم بود.

وی در پایان تأکید کرد: اگر مصرف آب متناسب با منابع صورت گیرد، آنگاه چالش پیش‌رو حل خواهد شد.

ششمین سال خشکسالی

در همین راستا، علی عبداللهی، مدیر کل مدیریت بحران استانداری خوزستان نیز با اشاره به تداوم خشکسالی در استان گفت: بیشترین آسیب پس از چند سال خشک وارد می‌شود و در حال حاضر ششمین سال خشک را پشت سر می‌گذاریم. وی بیان اینکه بارش‌های پیش‌بینی شده بیشتر به مسائل سدها و کشت مربوط می‌شود تا آب‌گرفتنی، افزود: براساس آخرین پیش‌بینی دریافتی از هواشناسی استان، بارش‌های پاییز مؤثر اعلام شده‌اند و حدوداً از هفته اول آذرماه باید منتظر بارش‌های مؤثر بود.

نظر کارشناس

در عین حال علی رحیمی، کارشناس حوزه کشاورزی و منابع طبیعی با اشاره به تأثیرات خشکسالی بر کشاورزی خوزستان اظهار کرد: خشکسالی‌های پی‌درپی در سال‌های اخیر، ساختار تولید کشاورزی در استان را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. کاهش بارندگی، افت سطح آب‌های زیرزمینی و کاهش دبی رودخانه‌ها، کشاورزان را در تأمین آب برای کشت‌های پاییزه و بهاره با مشکل مواجه کرده است. وی با تأکید بر لزوم تغییر الگوی کشت افزود: یکی از راهکارهای اساسی

برای مقابله با خشکسالی، تغییر الگوی کشت به سمت محصولات کم‌آبر است. به عنوان مثال، جایگزینی برنج با محصولات مقاوم‌تری مانند کنجد می‌تواند مصرف آب را به‌طور چشمگیری کاهش دهد. رحیمی همچنین به اهمیت استفاده از فناوری‌های نوین اشاره کرد و گفت: استفاده از سیستم‌های آبیاری تحت فشار مانند قطره‌ای و بارانی نه تنها بهره‌وری آب را افزایش می‌دهد بلکه باعث کاهش تبخیر و اتلاف منابع آبی می‌شود. دولت باید با ارائه تسهیلات و یارانه‌ها، کشاورزان را به سمت استفاده از این فناوری‌ها سوق دهد. این کارشناس کشاورزی با اشاره به نقش آموزش و ترویج در مدیریت بحران آب افزود: بسیاری از کشاورزان هنوز با روش‌های نوین آبیاری و مدیریت منابع آبی آشنایی کافی ندارند. برگزاری دوره‌های آموزشی و استفاده از ظرفیت رسانه‌های محلی می‌تواند در ارتقای دانش کشاورزان مؤثر باشد.

رحیمی در پایان گفت: خشکسالی یک واقعیت اقلیمی است که باید با آن سازگار شویم. راهکارهای مقابله با آن نه در انتظار باران بودن، بلکه در تغییر رفتار، مدیریت منابع و استفاده از دانش روز نهفته است. خوزستان، استانی که روزگاری به‌واسطه رودهای پرآبش به عنوان قلب تپنده کشاورزی ایران شناخته می‌شد، امروز درگیر بحرانی است که اگرچه ریشه در طبیعت دارد اما راه‌حل آن در دستان انسان‌هاست. باران شاید نیاید اما مدیریت درست منابع، تغییر الگوهای مصرف و بازگشت به دانش بومی می‌تواند راه نجاتی برای این سرزمین باشد. در روزگاری که تغییرات اقلیمی مرز نمی‌شناسد و خشکسالی به پدیده‌ای جهانی بدل شده، خوزستان نیازمند نگاهی نو، عز می ملی و مشارکتی همگانی است. می‌توان با تدبیر، این سرزمین را از خشکسالی نجات داد؛ همان گونه که نیاکان ما در دل کویر، قنات ساختند و زندگی را جاری کردند.

■ **محراب علوی**

یادداشت

تعطیل شد، با تاخیر شروع شد، این هم شد کار، شد تصمیم، شد تدبیر؟ صدای تعطیلی مدارس خوزستان، صبح به گوش می‌رسد

شاخص‌های اقتصادی تازست محیطی می‌گویند که نسل امروز خوزستان زندگی نرمالی در مقایسه با سایر نقاط کشور ندارد و با تصمیم‌گیری‌هایی که امروزه در جریان است، نسل فردای خوزستان نیز از همین امروز رقابت و زندگی را باخته‌اند. تعطیلی هر روزه مدارس استان شاید در حال حاضر باعث خوشحالی دانش‌آموزان، معلمان و والدین آن‌ها شود، اما صدای آن فردا، در روز کنکور یا فرصت‌های استخدامی مشخص خواهد شد؛ آنجایی که دانش‌آموزان خوزستانی به دلیل تعطیلی‌های مکرر و عدم کسب دانش کافی، قدرت رقابت را نخواهند داشت و اگر در جایی هم جذب شوند، در مناصب و شغل‌های دست‌پایین خواهد بود.

تصمیم‌هایی که امروز در خوزستان در جریان است، مصداق همان ضرب‌المثل معروف است که می‌گویند: «صدایش صبح به گوش می‌رسد» و آن روز دیگر کاری نمی‌توان کرد و باید غصه روزهای از دست‌رفته را خورد که با بی‌تدبیری و هیاهو بر سر هیچ، از بین رفته است. اگر تصمیم‌ها بر ملار منطق و آینده‌نگری بود، باید از هفت ماه پیش که دود آتش‌سوزی هورالعظیم شهرهایی از خوزستان را فرا گرفته بود و زندگی را تلخ کرد، فکری برای کنترل این بحران می‌شد، تا حداقل در فصل بازگشایی مدارس، معضل رفع باشد؛ نه اینکه دست به سینه بر صندلی‌های خود بنشینیم و بگوییم «تا باران نیارد کاری نمی‌شود کرد».

این مسخره‌ترین صحبت ممکن است که «تا باران نیارد کاری نمی‌شود کرد»؛ آن هم در دنیای امروز که هر ناشدنی ممکن شده است و هیچ چیز امکان‌ناپذیری وجود ندارد. رهاسازی آب برای مرطوب کردن یک تالاب، چه از طرف داخل و چه با رایزنی و گفت‌وگو با کشور عراق برای رهاسازی آب جهت خاموش کردن آتش، دیگر امری ناممکن نیست و باید یک کار روتین اداری باشد. تعطیل شد، با تاخیر شروع شد، این هم شد کار، شد تصمیم، شد تدبیر؟ حداقل اگر بحث تعطیلی است، ادارات را تعطیل کنید، صنایع آلاینده را تعطیل کنید تا آلودگی کنترل شود، نه اینکه تنها مدارس را تعطیل کنید و با این‌طند دانش‌آموزان بازی کنند یا حداقل اگر دانش‌آموزان را تعطیل می‌کنید، به فکر برگزاری دوره‌های جبرانی یا تقویت برگزاری کلاس‌های آنلاین باشید تا بخشی از این عقب‌افتادگی جبران شود، یا حداقل در مدارس ماسک و شیر توزیع کنید تا حداقل‌های مقابله با آلودگی رعایت شود. کاری کنید؛ کاری کنید که بدانیم در تکاپو هستیم، بدانیم شما هم نگران سلامتی‌تان هستید، بدانیم شما هم نگران آینده فرزندان‌تان هستید، نه اینکه روزانه بگویید «تا باران نیارد کاری نمی‌شود کرد» و شبانه هم بگویید «فردا تاخیر در تعطیل شد، تعطیل در تاخیر شد».

■ **مهسا کیانی**

یادداشت

صدای خاموشی که آینده را بیدار می‌کند

روز دانشجو، فقط یک یادمان تاریخی نیست. نشانه‌ای است از نسلی که همواره خواسته بلند، بپرسد و بهتر بسازد. در تقویم ما، روزهایی هستند که صرفاً یادآور گذشته‌اند، اما روز دانشجو، از آن جنس روزهایی است که رو به آینده دارد. دانشجو بودن، نوعی زیستن است؛ زیستن میان آرزو و واقعیت، میان امید ساختن و دشواری مسیر ساختن. هر نسلی از دانشجویان، در زمانه‌ی خود، سهمی از درد و مسئولیت را به دوش کشیده است. از پرسشگری‌های اجتماعی تا دغدغه‌های توسعه و عدالت. اما امروز، دانشجویی ما در جهانی قدم می‌زند که پر از داده است و گاه تهی از معنا. در چنین فضایی، یاد گرفتن کافی نیست؛ باید آموخت چگونه آموخته‌ها را به زندگی تبدیل کنیم.

در این روزگار، مهم‌ترین نیاز کشور نه منابع مالی، بلکه سرمایه انسانی توانمند است؛ جوانانی که بیاموزند چگونه میان اندیشه و عمل، میان ایده و اقدام، پلی واقعی بسازند. توانمندسازی دانشجو یعنی بازگرداندن معنا به آموزش؛ یعنی باور کنیم هر واحد درسی، می‌تواند فرصتی برای رشد یک انسان باشد، نه فقط تمرمای در کارنامه. دانشگاه اگر بخواهد زنده بماند، باید از حافظه صرفه به‌خرد و تجربه حرکت کند. باید جایی باشد برای اندیشیدن، گفت‌وگو کردن، و حتی اشتباه کردن. چرا که رشد، از یاد خطا و تأمل می‌روید، نه از تکرار و سکوت. در صنعت آب و برق، هر روز می‌بینیم که توسعه، پیش از آن که نتیجه تجهیزات باشد، محصول اندیشه انسان‌هاست؛ انسان‌هایی که یاد گرفته‌اند بین داده و درک، بین محاسبه و معنا، توازن برقرار کنند. آینده این صنعت، و در مقیاس بزرگ‌تر، آینده کشور، در گرو همین نسل است. نسل‌ای که اگر درست پرورش یابد، می‌تواند هم موتور نوآوری باشد و هم وجدان بیدار جامعه. روز دانشجو، فرصتی است برای بازنگری، برای اینکه از خود بپرسیم آیا دانشگاه‌های ما هنوز می‌توانند امید بیافرینند؟ آیا می‌توانند جوانانی تربیت کنند که نه فقط «بلانند»، بلکه «بتوانند»؟ شاید در نهایت، رسالت آموزش همین باشد: روشن کردن شعله‌ای در دل یک انسان. شعله‌ای که شاید کوچک باشد، اما گرمایش می‌تواند مسیر آینده را روشن کند.

■ **دکتر اسماعیل عرب‌زاده**
معاون برنامه‌ریزی آموزشی مجتمع آموزشی و پژوهشی صنعت آب و برق

شهری که از خاکش به جای گندم و مرکبات، ویلا می‌روید

چيست وقتی هر سال آمارها سنگین تر و زمین‌ها سبک‌تر می‌شوند؟
قانون هست، اراده نه

در همه این سال‌ها، فرمانداران، مدیران جهاد کشاورزی، ائمه جمعه و حتی دادستان‌ها از «لرزم مقابله» گفته‌اند. قانون حفظ کاربری اراضی، تبصره ۲ ماده ۱۰، هر سال در ده‌ها عملیات قلع و قمع به اجرا درمی‌آید؛ اما همان زمین‌ها دوباره دیوار می‌شوند فرمانده انتظامی دزفول در مرداد ۹۸ گفته بود: «نو هزار ویلا باغ غیرمجاز در دزفول وجود دارد». پنج سال بعد، فرمانده اراضی خوزستان می‌گوید فقط در پنج ماه نخست ۱۴۰۴، ۷۰۴ مورد جدید شناسایی شده است. «تبدیل تغییر کرده‌اند، اما نتیجه نه:

زمین کشاورزی در حال بلعیده شدن است.

سرمایه‌گذار در صف، دلال در صف جلو

امام جمعه دزفول در آبان ۱۴۰۴ از شرکتی دانش‌بنیان گفت که چهار سال است دنبال زمین می‌دود تا تولیدش را ۱۵ برابر کند، اما زمین نمی‌یابد. هم‌زمان همان زمین‌ها با «پول زیرمیزی» به تفرجگاه‌های خصوصی تبدیل می‌شوند. این تضاد فقط ناتوانی مدیریتی نیست، بلکه ضربه به عدالت اقتصادی است؛ در شهری که باید پرچم «تولید و علم» برافراشته باشد، پرچم «ویلا و تالار» بالا رفته است.

حرف، بدون عمل، دیگر کافی است

از فرماندار اسبق در سال ۱۳۹۹ که گفت: «تغییر کاربری شرعاً حرام است» تا فرماندار فعلی در ۱۴۰۲ که تأکید کرد: «جلوی تبدیل

زمین‌های طلایی دزفول که روزی انبار گندم و مرکبات خوزستان بودند، حالا زیر سایه بی‌توجهی و رانت، یکی‌یکی به باغ‌ویلا و تالار تبدیل می‌شوند؛ ۱۰ سال هشدار، ده‌ها وعده، اما هنوز زمین برای تولید بسته و برای تفریح باز است. ده سال است هشدار می‌دهند، قلع و قمع می‌کنند، دستور می‌نویسند و وعده می‌دهند، اما باغ‌ویلاها هنوز هر صبح از دل زمین‌های حاصل‌خیز دزفول جوانه می‌زنند. شهری که زمانی قطب کشاورزی خوزستان بود، حالا به گفته امام جمعه‌اش، به قطب «زیرمیزی و ویلاسازی» تبدیل شده است.

از هشدار تا هشدار؛ هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست

از اسفند ۱۳۹۴ که رئیس وقت جهاد کشاورزی خوزستان هشدار داد: «باغ‌های دزفول در حال ویلاسازی‌اند و این کار به تولیدات لطمه می‌زند» تا امروز، آبان ۱۴۰۴، روایت تکرار می‌شود. در مرداد امسال امام جمعه دزفول صراحتاً گفت: «تعداد زیادی باغ‌ویلا با برق غیرقانونی شبکه را فلج کرده‌اند». در شهریور همان سال، فرمانده یگان اراضی خوزستان با افتخار اعلام کرد دزفول «رتبه نخست تغییر کاربری غیرمجاز در استان» را دارد و حالا در آبان امسال، امام جمعه دوباره هشدار داد: «زمین‌هایی که باید در اختیار شرکت‌های دانش‌بنیان قرار گیرند، با رشوه و زیرمیزی به تالار و ویلا تبدیل می‌شوند.» سؤال اینجاست: ۱۰ سال هشدار برای





وقتی نفس کشیدن تهدید می‌شود

آسمان مسموم



تشدید‌کند

از هوای آلوده تا نابرابری اجتماعی

اما آلودگی هوا همانطور که بر جسم و روح افراد تاثیر می‌گذارد، عامل افزایش احساس نابرابری اجتماعی نیز می‌شود. عموماً در کلان‌شهرها، مناطق مرکزی و جنوب شهر، که تراکم ترافیک و صنایع بیشتر است، آلوده‌ترند. در مقابل، محله‌های بالاتر با فضای سبز و تهویه بهتر، هوای سالم‌تری دارند. این یعنی نابرابری در دسترسی به «هوای سالم» نیز وجود دارد. افراد کم‌درآمد معمولاً در خانه‌های کوچک‌تر و نزدیک به خیابان‌های پرتردد زندگی می‌کنند، وسایل گرمایشی فرسوده‌تری دارند و توان خرید دستگاه تصفیه هوا یا مهاجرت به مناطق پاک‌تر را ندارند. به بیان دیگر، «فقر، استنشاق آلودگی را تشدید می‌کند».

پیامدهای اقتصادی آلودگی هوا

برآوردهای بین‌المللی نشان می‌دهد که خسارت اقتصادی ناشی از آلودگی هوا در ایران، سالانه بیش از ۱۲ میلیارد دلار است؛ رقمی معادل چند درصد تولید ناخالص داخلی کشور. این خسارت‌ها شامل هزینه‌های درمانی، کاهش بهره‌وری شغلی، غیبت از کار، و مرگ‌های زودرس است. بر اساس اعلام بانک جهانی میانگین هزینه‌های جهانی آلودگی هوا در کشورهایی که با این معضل درگیرند حدود ۶ درصد از تولید ناخالص جهان است اما در ایران این رقم به بیش از ۹ درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد.

حق نفس کشیدن

آلودگی هوا دیگر مسالهای نیست که بتوان آن را به تعطیلی‌های مقطعی و هشدارهای روزانه محدود کرد. این بحران، حاصل سال‌ها بی‌توجهی به استانداردهای زیست‌محیطی، سیاست‌های نادرست شهری و مصرف‌گرایی فزاینده است. اگر هوای سالم را به عنوان حق بنیادین انسان بپذیریم، هر اقدام در جهت کاهش آلودگی، اقدامی برای حفظ حیات، سلامت و روان جامعه است. در واقع ما با هر نفس، بخشی از عمرمان را می‌سوزانیم، اما هنوز فرصت هست اگر بخواهیم، دوباره آسمان آبی را به خودمان برگردانیم.

کلی ماندگار

سوال که آلودگی هوا چگونه بدن را بیمار می‌کند؟ اظهار می‌دارد: ذرات معلق کمتر از ۲.۵ میکرون (PM۲.۵) از خطرناک‌ترین آلاینده‌ها هستند. این ذرات به‌قدری کوچک‌اند که مستقیماً وارد عمق ریه می‌شوند و از آنجا به جریان خون راه پیدای می‌کنند. تجمع این ذرات در بدن، واکنش‌های التهابی و اکسیداتیو ایجاد می‌کند که در نهایت به آسیب بافتی و اختلال عملکرد اندام‌ها می‌انجامد.

آلودگی هوا و فشارهای روحی و روانی

در حالی که اثرات جسمی آلودگی هوا بیشتر شناخته شده‌اند، اثرات روانی آن تازه در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات دانشگاهی در اروپا و آسیا نشان داده‌اند که افزایش ذرات معلق در هوا، با افزایش نرخ افسردگی، اضطراب و حتی خودکشی ارتباط دارد. هوای آلوده بر سطح هورمون کورتیزول (هورمون استرس) اثر می‌گذارد و می‌تواند تعادل شیمیایی مغز را مختل کند. همچنین در روزهایی که هوا نااسالم است، افراد کمتر در فضای باز رفت‌وآمد می‌کنند و احساس انزوای حالی افزایش می‌یابد. پرستو اکبریان، روان‌شناس بالینی نیز درباره تأثیرات آلودگی هوا بر روح و روان افراد به تعادل می‌گوید: زندگی مکرر در شرایط آلودگی بالای هوا، به‌ویژه وقتی همراه با محدودیت‌های رفت‌وآمد و تعطیلی مدرسه یا کار است، به افزایش فشار روانی، اضطراب و احساس انزوای اجتماعی منجر می‌شود. برنامه‌های توانمندسازی روانی، حمایت اجتماعی و آموزش راهکارهای مقابله‌ای می‌تواند بخشی از بار روانی را کاهش دهد. او می‌افزاید: آماري که از مرگ و میر بر اثر آلودگی هوا منتشر می‌شود هم بر اضطراب استرس افراد می‌افزاید. وقتی ماز مرگ سالانه ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر بر اثر آلودگی هوا در ایران صحبت می‌کنیم یعنی به‌طور میانگین هر ۱۵ دقیقه یک بار مرگ بر اثر این معضل زیست محیطی اتفاق می‌افتد! این روان‌شناس بالینی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار می‌دارد: ما در روانشناسی محیطی مفهومی داریم به نام استرس محیطی مزمن؛ یعنی عواملی که به‌طور مداوم و بدون وقفه ذهن را تحت فشار قرار می‌دهند. آلودگی هوایی که بارزترین مصادیق این استرس است، مردم احساس می‌کنند کنترل بر محیط خود ندارند و این احساس ناتوانی می‌تواند اضطراب و افسردگی را

یادداشت

چشم‌انداز تاریک دیجیتال



فیلترینگ پلتفرم‌های دیجیتال تبدیل به نماد آشفتگی تصمیم‌گیری و باتکلیفی مقامات شده است، مردم هر روز با خبرهای متناقض از رفع فیلتر مواجه می‌شوند. یک روز خبری امیدوارکننده منتشر و روز بعد همان خبر توسط مجلس یا مسوولان تکذیب می‌شود. این چرخه نه تنها اعتماد عمومی را نابود بلکه عصبانیت و نارضایتی جامعه را تشدید می‌کند. هر وعده بدون عمل، یک جرعه کوچک امید ایجاد و هر تکذیب آن شعله را خاموش می‌کند. در نهایت مردم در یک چرخه مستمر ناامیدی گرفتار می‌شوند. باتکلیفی مشکل اصلی این معضل است. در حالی که همه می‌دانند دسترسی به ابزارهای دیجیتال برای کسب کارها، آموزش و حتی ارتباطات اجتماعی حیاتی است، هیچ مسیر شفاف و عملی برای مذاکره یا پلتفرم‌ها یا رفع محدودیت‌ها وجود ندارد. نتیجه این وضعیت یک جامعه گرفتار میان وعده و تکذیب است؛ جایی که مردم و فعالان اقتصادی دالماً نمی‌دانند آیا فردا امکان استفاده از سرویس‌ها فراهم خواهد بود یا خیر. در نبود شفافیت مردم نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند. کسب کارها نمی‌توانند سرمایه‌گذاری و حتی دانشجویان و دانش‌آموزان نمی‌توانند روی ابزارهای دیجیتال برای یادگیری حساب کنند. در اینجا اقتصاد دیجیتال بیشترین آسیب را می‌بیند. استارت‌آپ‌ها و کسب کارهای آنلاین که به شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های خارجی وابسته هستند، در این وضعیت نامعلوم قادر به برنامه‌ریزی و توسعه نیستند. مشتریان به دلیل عدم اطمینان از دسترسی به خدمات دچار سردرگمی و سرمایه‌گذاری‌ها یا ریسک بالای روبه‌رو می‌شوند. حتی مردم عادی در استفاده از ابزارهای آموزشی، ارتباطی یا سرگرمی دچار محدودیت می‌شوند. محدودیتی که برخلاف فیلترهای یک‌باره، طولانی و بی‌سرانجام است و اثر روانی ملموسی دارد. هر روزی که فیلتر باقی می‌ماند، اعتماد عمومی به وعده‌های دولتی کمتر و انتقادات رسانه‌ای شدیدتر می‌شود. خبرساز و اعلام‌رفق فیلترهای احتمالی بدون وجود زیرساخت تصمیم‌گیری مشخص باعث می‌شود که اخبار صرفاً جنبه نمایشی پیدا کنند. در این میان جامعه حس می‌کند که مقامات تنها در حال تلطیف افکار عمومی هستند، بدون اینکه اقدامی واقعی برای حل مشکل انجام دهند. هر تکذیب خبری گویی به مردم یادآوری می‌کند که هیچ برنامه روشن و اجرایی وجود ندارد و هیچ‌کس پاسخ قطعی برای این آشفتگی ندارد. در چنین فضایی امید و ناامیدی به بازیگر اصلی زندگی روزمره تبدیل می‌شود و حتی صبر و تحمل اجتماعی را تحت فشار قرار می‌دهد. باتکلیفی نه تنها مسالهای مدیریتی بلکه مسالهای فرهنگی و اجتماعی نیز است. وقتی مردم نمی‌توانند به سیاست‌ها و تصمیمات اعتماد کنند، خشم و ناامیدی به لایه‌های عمیق جامعه نفوذ می‌کند. این شرایط به هیچ‌وجه با وعده‌های مکرر یا خبرسازی مقطعی قابل مدیریت نیست. تنها راه خروج از این بحران، شفافیت در تصمیم‌گیری، مشخص شدن مسیر تعامل با پلتفرم‌ها و ایجاد چارچوبی عملیاتی برای رفع محدودیت‌ها است. بدون این شفافیت، فیلترینگ صرفاً تبدیل به یک چرخه معیوب وعده، امید، تکذیب و خشم می‌شود. این چرخه نه فقط اعتماد عمومی را از بین می‌برد بلکه توان اقتصادی و اجتماعی کشور را نیز کاهش می‌دهد. جامعه در این وضعیت، دالماً مجبور است میان امید و یأس، وعده و تکذیب، حضور و محرومیت حرکت کند و نتیجه آن آشفتگی سیستماتیک است که هیچ‌کس پاسخ روشنی برای آن ندارد. فیلترینگ پلتفرم‌ها دیگر تنها مساله فناوری یا قانون نیست؛ آینه‌ای از باتکلیفی و ناکارآمدی در مدیریت عمومی است که تأثیرش به زندگی روزمره، اقتصاد و روان جامعه سرایت کرده و بدون اقدام عملی همچنان ادامه خواهد داشت. تا زمانی که مسیر روشن، زمان‌بندی مشخص و تصمیمات قاطع وجود نداشته باشد، وعده‌های رفع فیلتر فقط نقش یک مُسکن موقت برای جامعه خسته و بی‌اعتماد را ایفا می‌کنند.

علی حسینی

کاربکاتور

مهدی گودرزی

هالووین در ایران

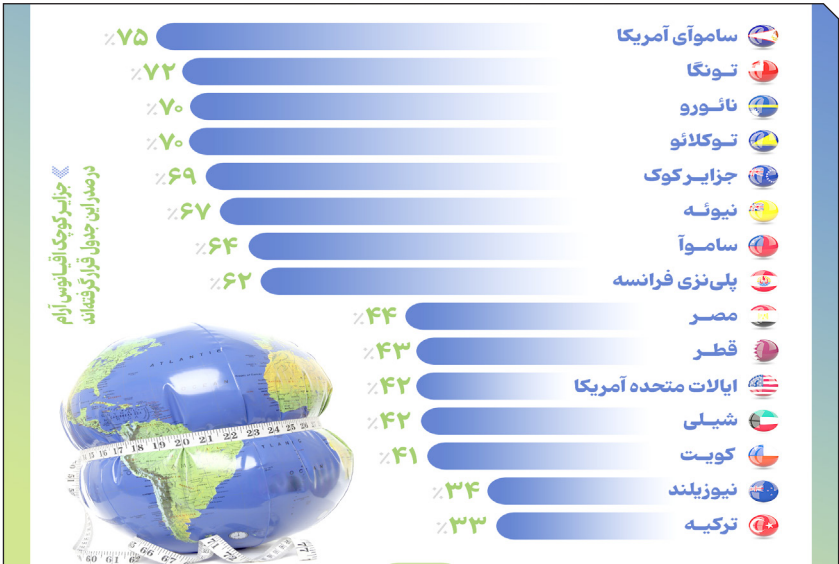


هالووین در ایران ممنوع اما برگزار شد؛ چند روز پیش از ۱۳ اکتبر، پلیس از ممنوعیت برگزاری جشن هالووین در ایران خبر داد اما از پنجشنبه شب، نشانه‌هایی از جریان داشتن آن به چشم می‌خورد. پلیس نظارت بر امکان عمومی ششم آبان‌ماه اعلام کرد که برگزاری هرگونه مراسم، جشن، تجمع، تبلیغ یا فروش اقلام مرتبط با مناسبت موسوم به هالووین در تمامی اماکن عمومی و صنفی به‌طور کامل ممنوع است.

اینفوگرافی

مریم مرادیان

کشورهایی با بالاترین نرخ چاقی در جهان



چاقی به یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای سلامت عمومی تبدیل شده است. بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت، نزدیک به ۹۰۰ میلیون نفر از بزرگسالان در سراسر جهان شاخص توده بدنی بالای ۳۰ دارند. جزایر کوچک اقیانوس آرام در صدر این جدول قرار گرفته‌اند.

محوطه جرمیم

روزهای تاریخ خوزستان باتنش بین
دو نماینده استان

مصاحبه‌ها و اظهارات عجیب و دور از انتظار از سوی برخی مسئولین دو باشگاه خوزستانی، تنش بین استقلال و فولاد را افزایش داده‌است. بحران میان دو باشگاه فولاد خوزستان و استقلال خوزستان، که هر دو از قدیمی‌ترین و پرهوادارترین تیم‌های جنوب ایران به شمار می‌روند، در روزهای اخیر به یکی از پرتنش‌ترین اتفاقات فوتبال کشور تبدیل شده است. ماجرا از جایی آغاز شد که طبق توافقات رسمی و مکتوب، قرار بود دربی خوزستان در ورزشگاه فولاد آرنا برگزار شود؛ همان جایی که پیش‌تر فولاد به‌صورت مشروط اجازه داده بود استقلال خوزستان در دیدار خود با استقلال تهران از این استادیوم استفاده کند. با این حال، در اقامتی غیرمنتظره و برخلاف تعهدات قبلی، استقلال خوزستان تصمیم گرفت دیدار با فولاد را نه در اهواز، بلکه در آبادان برگزار کند. این تصمیم، آغازگر موجی از اعتراض‌ها و تنش‌های لفظی میان دو باشگاه شد.

پس از پایان این دیدار که با نتیجه مساوی یک بر یک خاتمه یافت، فضا میان دو تیم از رقابت ورزشی فراتر رفت. حسین کعبی، مربی استقلال خوزستان، در مصاحبه‌ای جنجالی و پرحاشیه اظهاراتی تند علیه کادر فنی فولاد به‌ویژه یحیی گل محمدی مطرح کرد. کعبی در گفت‌وگویی در میکسدزون استادیوم تختی آبادان، با لحنی تند به مسائل مختلف از جمله رفتار نیمکت فولاد، داوری مسابقه و حتی موضوعات شخصی و مالی اشاره کرد. این اظهارات بازتاب وسیعی در رسانه‌ها داشت و به سرعت به تیترو اول اخبار ورزشی استان تبدیل شد.

در ادامه این تنش‌ها، کیوان بابادی، مدیرعامل استقلال خوزستان، نیز در گفت‌وگوهایی جداگانه از عملکرد تیم همشهری انتقاد کرد و در فضای مجازی هم با انتشار توییتی کنایه‌آمیز، محمد محمدی، مدیرعامل فولاد، را هدف قرار داد. او در این پیام، به‌طور غیرمستقیم گلایه کرد که «مدیرعامل فولاد اهل خوزستان نیست و در این استان حضور مستمر ندارد». این کنایه به‌سرعت میان هواداران دو تیم دست‌به‌دست شد و واکنش‌های تندی را از سوی طرفداران فولاد در پی داشت.

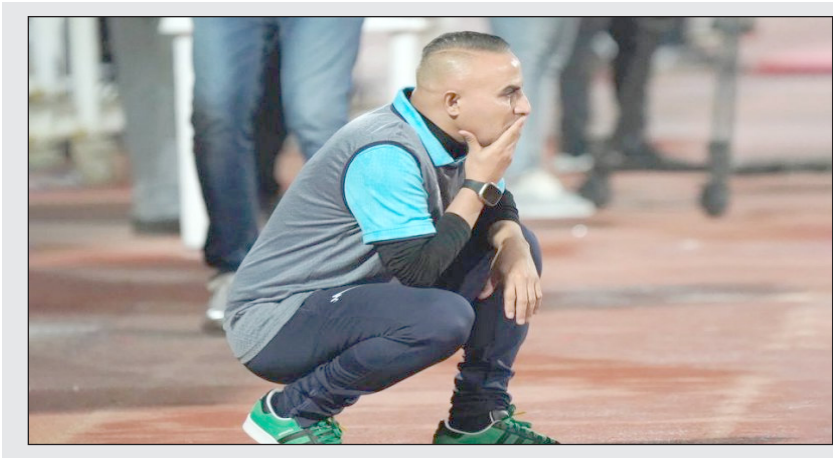
اما شعله اختلاف‌ها با اظهارات دیگری بار دیگر بالا گرفت. آرمین مرادی، فردی که خود را با عنوان «سخنگوی باشگاه فولاد خوزستان» معرفی کرد، در مصاحبه‌ای علیه کیوان بابادی موضع گرفت و از مدیریت شرکت فولاد و نه خود باشگاه به‌طور کامل دفاع کرد. در حالی که پیگیری‌ها نشان می‌دهد در ساختار باشگاه فولاد خوزستان اساساً پستی با عنوان سخنگو تعریف نشده و هیچ انتصابی از سوی مدیرعامل در این خصوص صورت نگرفته است، همین اقدام سبب شد تا فضای پرتنش میان دو باشگاه دوباره شعله‌ور شود. در همین شرایط، اظهارات عجیب و کم‌سابقه حسین کعبی علیه یحیی گل محمدی بُعد تازه‌ای به این بحران داد. کعبی در مصاحبه‌ای دیگر، اتهامات تندی را علیه سرمربی فولاد و دستیارانش از جمله حمید مطهری مطرح کرد: ادعاهایی که با واکنش گسترده در فضای فوتبال ایران روبه‌رو شد. با این وجود، تا این لحظه هیچ‌یک از اعضای کادر فنی فولاد، از جمله یحیی گل محمدی، حمید مطهری، محمد عسگری یا احمد آل‌نعمه، واکنشی رسمی به این سخنان نشان نداده‌اند و سکوت را برگزیده‌اند. جالب اینکه حتی محمد محمدی، مدیرعامل فولاد نیز برای جلوگیری از افزایش تنش‌ها، پاسخی به اظهارات و اتهامات هم‌تایانش در استقلال خوزستان نداده است.

اختلاف میان فولاد و استقلال خوزستان حالا از سطح یک رقابت فوتبالی فراتر رفته و به بحران حیثیتی میان دو باشگاه هم‌استانی تبدیل شده است. در حالی که هر دو تیم نمایندگان فوتبال خوزستان در سطح اول کشور هستند، ورود به چنین درگیری‌ها و اتهام‌زنی‌هایی زیننده این استان فوتبال‌خیز نیست. خوزستان همیشه مهد همدلی، غیرت و اتحاد فوتبالی بوده و تیم‌هایش در سخت‌ترین شرایط از یکدیگر حمایت کرده‌اند. اما متأسفانه این روزها به جای هم‌افزایی و همکاری، شاهد درگیری‌های لفظی و رفتارهایی هستیم که تنها باعث تفرقه میان هواداران می‌شود.

بر شرایطی که فوتبال خوزستان با مشکلات مالی، کمبود امکانات و دغدغه‌های مدیریتی دست‌وپنجه نرم می‌کند چنین حاشیه‌هایی نه تنها کمکی به پیشرفت تیم‌ها نمی‌کند بلکه به چهره فوتبال استان لطمه می‌زند. انتظار می‌رود مسئولان دو باشگاه و چهره‌های باسابقه فوتبال خوزستان، با درایت و خویشتن‌داری، این فضای ملتبه را مدیریت کنند. رقابت درون زمین زیاست، اما دشمنی بیرون از آن، تنها به زیان همه است. امروز بیش از هر زمان دیگری، فوتبال خوزستان به اتحاد، احترام متقابل و پرهیز از رفتارهای تنش‌زا نیاز دارد؛ چرا که نام بزرگ «خوزستان» باید همواره بالاتر از اختلافات مقطعی و حواشی گذرا بماند.

ایمان سعادت‌ی

تادور برگشت سرمربی فولاد نخواهی بود



سرمربی فعلی فولاد همین را می‌خواهد. تو نمی‌توانی این کار را کنی. دو نفر را در شرکت گذاشته‌ای که کارهای دیگری برایت انجام می‌دهند و مدیرعامل عوض می‌کند. تو اگر مرد بودی، اول می‌گذاشتی بازیکنانت پول بگیرند و بعد ۳۰ میلیاردی می‌گرفتی.

شما دوست و هم‌دوره بودید و اصلاً درست نیست که الان این اتهامات را علیه هم تیمی سابق خودتان مطرح می‌کنید.

من سال‌ها در این فوتبال بودم و هر کاری کردم، برای دوستان و مردم است. همه جا ما را در این فوتبال خراب کرده‌اند؛ از سرمربی سابق گفته تا سرمربی فعلی ویم. واقعا دیگر تحمل این اتفاقات را ندارم. روزی که آن فرد سرمربی فولاد بود، من و علوی را به جان یحیی می‌انداخت و بعد از بازی خودش زنگ می‌زد به یحیی و معذرت‌خواهی می‌کرد. آدم از این اتفاقات ناراحت می‌شود. ما سیاه بازی بلد نیستیم. باید مردم بدانند و متوجه شوند که این چه آدمی است. البته شناخته‌اند که دیروز او را هو کردند من ترسی از کسی ندارم، صحبت می‌کنم تا هر اتفاقی هم قرار است بیفتد، برای من بیفتد.

شما بین صحبت‌ها پتان گفتید یحیی در پرسپولیس کاری نکرد و پرسپولیس تیم بزرگی بوده که قهرمان شده است. اگر صرفاً تیم بزرگ بودن می‌تواند باعث قهرمانی شود، چرا پرسپولیس سال قبل قهرمان نشد؟

روزی که برانکو تیم را گذاشت و رفت، اول کالدرون آمد که نتیجه گرفت و بعد از او یحیی آمد و پس از آن هم اوسمار آمد که قهرمانی آورد. پرسپولیس نیاز به مربی داشت؟ اینهمه بازیکن به سرمربی نیاز داشتند؟ برانکو چهار جام آورد و شیک و خوشگل و خوشتیم تیم را گذاشته و پرسپولیس به سرمربی نیاز داشت؟ این حرف را نزنید. ما فوتبالی هستیم و می‌دانیم پرسپولیس نیازی نداشت. شخصیت پرسپولیس، شخصیت قهرمانی بوده است.

مگر می‌شود یک تیم ۵-۴ سال با میراث سرمربی سابق خود قهرمان شود؟

قسم می‌خورم که همینطور است، نه به خاطر اینکه با این آقا مشکل دارم. این آقا چرا با فولاد نتیجه نمی‌گیرد؟ چرا با پدیده قهرمان نشد؟ چهار سال در فولاد بودم و دو باخت در زمین خودمان داشتم؛ ایشان چند باخت در زمین خودش دارد؟ هر بازیکنی خواست برایش گرفتن یا نه؟ هر مدیرعاملی خواست عوض کرد یا نه؟ یادتان است که مهدی مهدوی کیا را با چشم گریان از پرسپولیس بیرون انداخت؟ دل مهدی را شکست یا نه؟ رفاقت سر جایش است اما این شخص رفاقت سرش نمی‌شود. محمد علوی یک ماه پیش از بحران آمده که سرپرست شود اما آقای سرمربی تیم گفته این درباره من مصاحبه کرده، او را نمی‌خواهم. آقای علوی به فولاد خدمت کرده است. مگر ما دنبال پول فولاد هستیم؟ ما دنبال این هستیم که آدم‌های سالم در فوتبال کار کنند. من به استقلال خوزستان خدمت می‌کنم و هشت هفته است که هزار تومان نگر فته‌ایم؛ این‌ها به خاطر من و امیر خلیفه دارن می‌دهند. من نمی‌گذارم که شخص که در شبکه‌ها باطل اجتماعی رفیق داره، این کارها را کند. چند سال در این فوتبال خیلی چیزها را نگفتم اما دیگر نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم.

شما خودتان مربی هستید و کار فنی می‌کنید. چطور می‌توانید تا این حد نقش سرمربی را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در موفقیت تیم کمر نگ کنید و قهرمانی‌های تیم را نتیجه کار سرمربی سابق بدانید؟

من این موضوع را تایید می‌کنم که ما همکار هستیم و نباید پشت سر هم حرف بزنیم اما شرایط در فوتبال طوری است که بعضی از دوستان با جان و دل کار نمی‌کنند. درست است که سرمربی وقت می‌گذارد اما برای اکثر الگ می‌خواهد پول حلال دربیارد. باید هفت روز در شهر باشد، نه سه روز در تهران و سه روز در اهواز. باید واقعیت را گفت. این‌ها آدم‌های اجتماعی رفیق دارن در فوتبال کار می‌کنند؛ من آدم‌های سالم را نام می‌برم؛ از نوید کیا و حدادی فر گرفته تا وحید هاشمیان و کریم باقری. آدم سالم مثل این‌ها کم نداریم و زیاد هستند. من با این‌ها زندگی کردم و واقعیت را می‌گویم. ای کاش آن موقع حرف مهدی هاشمی‌نسب را گوش می‌کردم.

شما در حال حاضر در استقلال خوزستان حضور دارید اما شاید پیش از حد به مسائل مربوط فولاد می‌پردازید؛ شاید این موضوع برای فولادی‌ها هم جالب نباشد.

من اینجا بزرگ شدم و فولاد به شخص خود من نان رسانده است. سال ۸۳ به قطر رفتم و خودم برای این باشگاه پول آوردم. از من حمایت کردند و پشتم ایستادند و حالا هم وظیفه من است که صحبت کنم. من باشگاه فولاد و هواداران را در این مسئله قاطی نکردم، بحث من یک نفر است. من

عاشقانه فولاد و پرسپولیس را دوست دارم و بچتم این باشگاه‌ها نیستند. من با تماشاگران فولاد مشکلی ندارم و می‌دانم که آنها خودشان هم خسته شده‌اند. من نان و نمک فولاد را خودم دارم و وظیفه‌ام است صحبت کنم. اگر چند نفر هم به من توهین کنند، مشخص است که از کجا خط می‌گیرند. همه در این فوتبال حسین کعبی را می‌شناسند. اگر ساکت بنشینیم و حرفی نزنیم، هیچ اتفاقی نمی‌فتد. البته قرار نیست من به تنهایی فوتبال ایران را درست کنم، من حرف حق را می‌زنم. من با کسی مشکل ندارم، چند وقت قبل هم با آقای محمدی حرف زدم و برای زمینی که برای بازی با استقلال به ما دادند، تشکر کردم و الان هم از باشگاه صنعت نفت آبادان تشکر می‌کنم؛ آدم نباید بدادت و نمک شناس باشد. باید واقعیت‌ها را بگویم. من این موضوع را تا روز آخر ادامه می‌دهم و فقط امیدوارم چشم‌همان به چشم هم نخورد که اگر بخورد، اتفاقات عجیب و غریبی می‌فتد. من وارد بحث نشده بودم اما به خاطر حرفی که دیروز زد، ورود می‌کنم و اگر حقم را از این آقا نگرفتم، حسین کعبی نیستم. چهار ماه بعد هم در فولاد آرنا بازی داریم، البته اگر آن زمان هم خودش باشد.

احساس نمی‌کنید این تهدیدها جالب نیست؟

نه، هر چیزی که می‌خواهد بشود. به جان بچام و به خاک پدر و مادرم تا به حال به هیچکس در فوتبال بی احترامی نکرده بودم، اما این شخص و سرمربی سابق تیم کاری در فوتبال خوزستان کردند که بدجور دلم از آنها پر است. چون ما مردم خوزستان را به جان هم می‌انداختن و می‌گویند برو در پیچ‌ها این کار را بکن. این کارها زشت است. حرف شما درست است و ما همکار هستیم، اما واقعا این حرف‌ها درست نیست. من با جان و دل یحیی را دوست داشتم. تیم ملی با هم بودیم، ۹ سال با هم زندگی کردیم و رفیق بودیم، اما این رفتارها به خاطر ۷۰ میلیارد درست است؟ من خودم سر ماجرای سعادت حرانی به یحیی زنگ زدم و گفتم سعادت می‌خواهد به استقلال برود، او را برای پرسپولیس بگیر.

از این بحث خارج شویم؛ پس از بازی تیم شما اعتصاب کرده بود. در یافتی داشتید که اعتصاب شکست؟

نه متأسفانه، فعلاً هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است. ۹ هفته گذشته و بازیکنان هزار تومان دریافتی هم نداشته‌اند. الان به تمرین می‌رویم تا ببینیم چه می‌شود. بازیکنان به خاطر امیر خلیفه، من و حمید بوحمالن که در تیم بزرگی می‌کند، بازی می‌کنند. می‌خواهم از همین‌جا از حمید بوحمالن تشکر کنم که برای تیم بزرگی می‌کند. کاش چند آدم پاک و فوتبالی مثل حمید بوحمالن در فوتبال داشته باشیم که فوتبال خوزستان به این روز نیفتد.

با وجود تمام مشکلات، تیم‌تان هم فراتر از انتظار ظاهر شده است.

تیم ما همدل است و واقعیت را می‌گویم که بخش زیادی از همدلی هم به خاطر حمید بوحمالن است. او با بچه‌ها زندگی می‌کند. عصبانی دست باشگاه‌و کارفنی است. کنترل کردن جوان‌ها در این فوتبال کار ساده‌ای نیست. جوان‌ها خرج دارند و کنترل کردن تیمی با آدم باشخصیت خیلی سخت است اما ما بوحمالن این جوان‌ها سواستفاده کنیم؛ این‌ها آینده فوتبال خوزستان و ایران هستند و باید زودتر مشکلات حل شود تا با آرامش بیشتر به مسیر ادامه بدهیم. این جوان‌ها نمی‌توانند بدون پول بازی کنند و هر روز امروز و فردا کنند. درست نیست.

درباره شرایط پرسپولیس هم صحبت کنید؛ شما اعتقاد داشتید که باید به وحید هاشمیان زمان بدهند اما در نهایت این اتفاق نیفتاد.

این تصمیم باشگاه بود. می‌توانستند به وحید فرصت بدهند. سال اول برانکو هم پرسپولیس نتیجه نمی‌گرفت اما بعد از فوت‌های بچه‌ها هم قسم شدند و نتیجه گرفتند. وحید هاشمیان خیلی وقت بعد مربیگری نکرده بود اما یک آدن جنتلمن و باسواد باشخصیت است. در فوتبال ما آدم باشخصیت جایی ندار. باید هوچی و لات و دروغگو باشد. در مربیزی بدهد. من امروز مصاحبه کردم. حدادی را دیدم که گفت چیزهایی از من می‌خواهید که من نیستم. وحید هم همینطور بود. یک خاطره بگویم؛ ما با کراسا بازی داشتیم و من در بازی به وحید پاس ندادم، وحید شاک می‌شد و من گفتم ببخشید، ندیدم، ولم کن. وحید به قدری خوش قلب بود که یک ساعت و نیم دنبال من می‌گشت که معذرت‌خواهی کند؛ تا این حد باشخصیت و بزرگ و جنتلمن است. در فوتبال ما آدم‌های این مدلی نمی‌خواهند، آدمی که حرف حق بزند نمی‌خواهند. ما باید پیش چه کسی اعتراض کنیم؟ همین باعث شده فوتبال من به این روز بیفتد. دم وحید گرم که وقت گذاشت و من خیلی چیزها از او یاد گرفتم. ما با هم در تیم ملی بزرگ شده‌ایم و حالا به عنوان یک نماینده کوچک از او به خاطر ادب و شخصیتش تشکر می‌کنم. خودش می‌داند که قلیا دوستش دارم.

میلاد موسوی

حسین کعبی در گفت‌وگویی مفصل و جنجالی درباره حواشی مسابقه تیمش و اظهارات خود علیه یحیی گل محمدی صحبت کرد. تقابل فولاد و استقلال خوزستان در هفته نهم لیگ برتر، نه فقط در زمین، بلکه بیرون از آن هم جنجالی شد؛ درگیری‌های لفظی و اتفاقات کنار زمین، فضای مسابقه را متشنج کرد و در نهایت هم اظهارات تند حسین کعبی علیه کادر فنی فولاد بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد؛ اظهاراتی که به دلیل اشاره غیرمستقیم او به یحیی گل محمدی واکنش‌های زیادی را هم به دنبال داشت. کعبی که این روزها در کادرفنی استقلال خوزستان حضور دارد، می‌گوید رفتار نیمکت فولاد و اتفاقات پس از پایان بازی باعث عصبانیت لو شده است. او در گفت‌وگو با ورزش سه از پشت‌پرده حواشی بازی دیروز، رابطه‌اش با یحیی گل محمدی و همچنین شرایط دشوار استقلال خوزستان گفت و تأکید کرد که قصد دارد واقعیت‌ها را بدون سانسور بیان کند. این گفتگوی جنجالی را در ادامه می‌خوانید:

در بازی چه اتفاقی افتاد که باعث آن حواشی و مصاحبه جنجالی شما شد؟

متأسفانه حاشیه از سمت نیمکت حریف شروع شد. به بعضی از دوستان بر خورده، چون ما بازی را به آبادان بردیم. تیمی که میزبان باشد، باید میزبانی کند و ما هم این کار را به خوبی انجام دادیم. زمین نداریم، در استادیوم خودمان نمی‌توانیم بازی کنیم و به آبادان رفتیم. از طرفی به خاطر جوان‌های خوبی که داریم، به آنها بر خود که در نیمه اول گل زدیم و چند گل دیگر هم می‌توانستیم بزنیم. نیمکت‌شان تحت فشار و عصبی بود. دقیقه ۶۵ بازیکن ما اخراج شد که صادقانه می‌گویم صد درصد درست بود، اما از آن به بعد سوت داوری کاملاً به ضرر ما بود و خواستند بازی را کنترل کنند. داور که یازده دقیقه وقت اضافه گرفته، چه دلیلی دارد سه دقیقه بیشتر به بگیرد تا بیش از ۱۰۰ دقیقه بازی کنیم.

اما صحبت‌های شما در پایان بازی مشخصاً علیه یحیی گل محمدی بود.

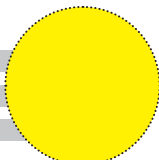
سرمربی حریف و همکاران‌شان صحبت‌هایی لب خط داشتند و بی احترامی می‌کردند، چون تماشاگران بالای سرشان بودند و شعار می‌دادند و همین موضوع باعث شد فشار به آنها وارد شود. بعد از بازی، من اولین نفر به تونل رفتم که به رختکن بروم؛ دیدم که حمید بوحمالن با داور صحبت می‌کند و سرمربی حریف هم می‌گفت عالی و فوق‌العاده سوت زدی، ما هر چی دل‌مان بخواهد در خوزستان انجام می‌دهیم و کسی نمی‌تواند جلویمان را بگیرد. من هم جوش را دادم. خواستم بگویم تو دو سال است اینجا هستی و پارسل با اینهمه هزینه تیم را پنجم کردی. فرق پنجم با چهاردهم چیست؟ اسمال نزدیک ۲۵ نفر بازیکن آوردی اما چون گفتند استقلال خوزستان جوانگرایی کرده، حسادت به چشمش آمده است. ما این بازیکنانی را که در استقلال خوزستان بازی می‌کنند، از پایه‌های فولاد برداشته‌ایم. ما هر وقت از جوان‌ها حرف می‌زنیم، به آنها بر می‌خورم؛ چرا؟ ناراحتی ندارد. تو می‌گویی اینجا هر چیزی دلم می‌خواهد انجام می‌دهم، می‌خواهم بگویم صد تا مثل تو هم نمی‌تواند کاری کند. یک نفر هم چهار سال پیش در فولاد سرمربی بود و من با او کار می‌کردم و برنامه‌هایشان را می‌دانم؛ هم آن آقا و هم ایشان. مردم خوزستان را به جان هم می‌انداختن. قرارداد می‌بندند و پول‌هایشان را می‌گیرند. همین اسمال سرمربی فولاد قبل از اردو ۳۰ میلیارد گرفته است. بعد می‌گوئی هر کاری دلم بخواهد در فوتبال خوزستان انجام می‌دهم؟ تو کی هستی که انجام بدهی؟ همه می‌دانند قهرمانی تو با پرسپولیس چطور است؛ پرسپولیس تیم بزرگی است که نیاز به سرمربی نداشت و قهرمان شد. مگر پرسپولیس به تو نیاز داشت؟ اسم پرسپولیس بزرگ بود که قهرمان می‌شد. الان اینجا چندم جدول هستی؟ با بازیکنان چطور قرارداد می‌بندی؟ یادت هست سال ۹۳ ماشین داشتی و می‌آمدند دنبالت و سوار لند کروزم می‌شدی و چه حرف‌هایی می‌زدی؟ این‌ها را یادت هست؟ نگذار خیلی چیزها را بگویم. می‌توانم خیلی چیزها را بگویم که مردم خوزستان را ببیدار کنم. این شخص و شخصی که چهار سال پیش اینجا مربی بود و الان دبی است، هر کاری خواستند در فوتبال خوزستان انجام دهند.

اما صحبت‌های شما به قدری تند بود که حتی واکنش ساسان انصاری را هم به دنبال داشت.

پیچ‌ها را خریده‌اند که از آنها حمایت کنند. میلیاردی خرج کرده‌اند و حالا هم ساسان انصاری را می‌فرستند که حرف بزند. من و ساسان نان و نمک خود را داریم و کاری به او ندارم. من سر سفره پدر و مادرم بزرگ شدم و از همین‌جا به ساسان می‌گویم می‌دانم تو را جلو می‌فرستند که خرابت کنند اما می‌خواهم بگویم همین شخص اسمال تو را نخواست. همین شخص سه چهار نفر از بازیکنان خوزستان را بیرون انداخت. خوزستان انقدر بدبخت است که ۲۵ بازیکن از بیرون بیاوریم؛ آن هم در باشگاه بزرگی مثل فولاد؟ چرا دستیار تو ۲۰ میلیارد قرارداد دارد؟ همین دستیار تو تراکتور را نابود کرد. نساجی را نابود کرد و بعد او را به اینجا آوردی و قرار بود به سپاهان بروی و او اینجا ماندگار شود. همین اسمال با سپاهان و پرسپولیس مذاکره می‌کردی که دستیار ت ۲۰ میلیارد قرارداد به اینجا سرمربی می‌بندی؟ فکر کردی ما نمی‌دانیم؟ من تا چه زمانی ساکت شوم و چیزی نگویم؟ من در خوزستان زندگی می‌کنم، فقط امیدوارم روزی چشمم در خیابان به چشم تو نخورد. قربان دهان مهدی هاشمی‌نسب بروم که حرف خوبی زد؛ گفت حسین کعبی، خیلی باید مراقب این فرد باشی. الان تازه به حرف او رسیدم. تو که ۷۰ میلیارد قرارداد می‌بندی، دنبال چه چیزی هستی؟

همه این صحبت‌ها و عصبانیت فقط برای یک جمله است که آقای گل محمدی به داور گفته‌اند؟

بله چون من را دید این حرف را زد. چون من با او مشکل دارم، محمد علوی با او مشکل دارد. خیلی حرف‌ها هست که باید بگویم. الان هم عصبی نیستم و لحن حرف زدنم تند است. این شخص را در فوتبال همه می‌شناسند. من دیروز چیزی نگفتم اما امروز باید صحبت کنم، چون ساسان را فرستاده که مصاحبه کند. می‌خواهد ساسان را به جان ما بیندازد. مثل آن رفیق‌مان که در دبی زندگی می‌کند. او هم ما خوزستانی‌ها را به جان هم انداخت و حالا هم



■ **آدرس:** اهواز، خیابان طالقانی، نبش خیابان حافظ، بالای بانک رفاه، ساختمان کارش، طبقه سوم، واحد چهارم

■ **تلفن:** ۰۶۱۳۲۲۶۶۶۵ و ۰۶۱۳۲۹۳۰۱۱۷ و ۰۶۱۳۲۹۳۰۱۶۶

■ **فکس:** ۰۶۱۳۲۹۲۷۰۶۵

■ **چاپ و لیتوگرافی:** شاخه سبز

■ **صاحب امتیاز و مدیر مسئول:** محمد باقر شریعتی

■ **سر دبیر:** محسن مرادی

■ **رییس شورای سیاست‌گذاری:** محمود رضا مرادی نوروزی

■ **مدیر اجرایی:** شادی سلامات

■ **دبیر تحریریه:** آوا مرادی نوروزی

یادداشت

نفس گرم بورس تهران



با نگاهی به وضعیت این روزهای بازار سرمایه، پرسش غالب میان سهامداران این است که آیا روند صعودی بورس ادامه خواهد داشت یا نه؟ پاسخ، هر چند پیچیده، از دل چند شاخص کلیدی بیرون می‌آید؛ نقدینگی، ارزش معاملات و رفتار شاخص کل در نزدیکی سقف تاریخی سه محور اصلی تحلیل امروزند. در ظاهر، هنوز نشانه‌ای از خروج سرمایه‌های بزرگ از بازار دیده نمی‌شود. نقدینگی فعال، میان صنایع مختلف جابه‌جا می‌شود؛ از پلاستی‌ها تا خودرویی و فولادی، پول‌های درشت همچنان در مدار بازانند و این، مهم‌ترین نشانه تداوم حیات در بورس است. این حجم از جریان نقدینگی، فعلاً اجازه بروز «سیگنال منفی» را نمی‌دهد و از همین رو بسیاری از تحلیلگران، افت جدی شاخص را دور انتظار می‌دانند. در بعد تکنیکال، شاخص کل به سقف تاریخی خود نزدیک شده است؛ نقطه‌ای که معمولاً برای بسیاری از سرمایه‌گذاران به معنای «منطقه خطر» است. همین نزدیکی به مقاومت تاریخی، طی هفته‌های اخیر موجی از عرضه و شناسایی سود را رقم زد. بازار در فاز احتیاط قرار گرفته، اما این احتیاط بیشتر ناشی از ترس روانی است تا داده‌های واقعی. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای ترجیح داده‌اند حد ضررهای خود را تریل کنند و فرصت اصلاح موقتی را به بازار بدهند تا انرژی لازم برای جهش بعدی فراهم شود. با این حال، باید پذیرفت که اصلاح بخشی جدایی‌ناپذیر از رشد است. هیچ روند صعودی بدون استراحت دوام نمی‌آورد. انتظار می‌رود شاخص مدتی را در محدوده کنونی «درجا» بزند و در صورت حفظ جریان نقدینگی، آماده عبور از سقف تاریخی شود. ارزش معاملات بالا، نشانه‌ای از نبض تند بازار است؛ هر چه حجم دادوستدها بیشتر، احتمال شکست مقاومت نیز بالاتر. در روزهای پیش‌رو وارد رالی تازه‌ای از جنس پول چرخان خواهد شد؛ جایی که سرمایه بین گروه‌های بزرگ و میان مدت دست‌به‌دست می‌شود. شاخص کل ممکن است کمی نفس بگیرد، اما در غیاب خروج نقدینگی، این نفس‌گیری کوتاه است و احتمال ازسرگیری رشد وجود دارد. در یک جمع‌بندی واقع‌بینانه، بورس فعلاً در مدار صعود است؛ هر چند با ضرباهنگی ملایم‌تر و احتیاط بیشتر. مقاومت تاریخی پیش‌رو همچون دیواری در برابر شاخص ایستاده، اما پشت این دیوار، فشار حجم معامله و پول در گردش می‌تواند مسیر را باز کند. بازار تا زمانی که نقدینگی گرفتار در صنایع بزرگ آزادانه بچرخد، نشانه‌ای از ریزش جدی ندارد. اصلاح، بلکه توقف، نه بازی نقدینگی تعیین‌کننده آینده است. تا وقتی پول در بازار هست، شاخص نفس دارد و در بورس نفس شاخص هر چند گاهی بریده هنوز گرم است.

■ **سرور قاراخانی**

یادداشت

فیلترینگ و تحلیل مشاوران



استفاده از رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی هر روز در جامعه جهانی و جامعه ایران بیشتر می‌شود و اکثر کشورهای جهان با مقررات ساده‌ای استفاده از این شبکه‌ها را آزاد اعلام کرده‌اند. در ایران اما به استفاده از فضای مجازی با شک و تردید نگرسته می‌شود و تئورها که اتفاقاً خود نیز از این بستر استفاده می‌کنند در برابر رفع محدودیت‌های شبکه‌های اجتماعی مقاومت می‌کنند. این در حالی است که تقریباً همه مردم با استفاده از فیلترشکن‌های داخلی و خارجی برای ساعاتی از روز در این شبکه‌ها حاضر هستند و از خدمات آنها استفاده می‌کنند و هزینه‌ای برای عبور از فیلترینگ می‌پردازند. مطلوب بود که نهادهای مستقل در ارتباط با درآمد صاحبان فیلترشکن‌ها تحقیق کنند، هر چند به صورت تقریبی با توجه به اینکه بیش از ۷۰ درصد مردم از این شبکه‌ها استفاده کرده و مجبور به خرید فیلترشکن هستند می‌توان درآمد حاصل از دور زدن فیلتر را فهمید ارقامی هم در این ارتباط در رسانه‌های مختلف اعلام شده که بسیار جالب توجه است. اخیراً ریاست محترم مجلس شورای اسلامی موضوعی در ارتباط با رفع فیلتر اتخاذ کرده‌اند که از مواضع ریاست محترم جمهور دور است. شرط آقای قالیباف رئیس مجلس برای رفع فیلترینگ به بهانه بیشتر نزدیک است تا شرط واقعی! چون استفاده از خدمات تلگرام و شبکه‌های مجازی حق مسلمی برای مردم و نیاز مهمی برای جامعه است و جامعه امروز به شبکه‌های مجازی نیاز دارد و باید از آن استفاده کند. اینکه تلگرام باید قدرتی در ایران بزند در معنای آن است که خواستار لغو فیلترینگ نیستیم. در تمام دنیا از این شبکه‌ها استفاده می‌شود و سخت‌گیری مانند ایران در ارتباط با استفاده از این شبکه‌ها نمی‌شود. رئیس جمهور نیز شعار داده که رفع فیلتر خواهد شد اکنون باید همه کمک کنند که وعده‌های او محقق شود. این ناکامی و ناکارایی به پای نظام گذاشته می‌شود اگر نظام جمهوری اسلامی را دوست داریم باید کمک کنیم که وعده‌های رئیس جمهور محقق شود. اینکه نمی‌خواهند وعده‌ها تحقق یابد به این موضوع برمی‌گردد که آقایان به سطح نارضایتی از فیلترینگ آگاه نیستند. به نظر می‌آید اخبار به خوبی به آقایان منتقل نمی‌شود. پیشنهاد می‌کنم قالیباف با لباس میل بین توده‌های مردم حاضر شود و نظرات مردم را بداند. اگر چه شبکه‌های مجازی به خوبی حقایق و خواست مردم را منعکس می‌کنند لذا به نفع نظام است که به خواسته‌های مردم توجه کرده و به سطح رضایت مردم بیفزاید و اگر شکاف‌ها زیاد شود، برای اصلاح دیگر دیر می‌شود و این مورد به زبان همه است. اینجانب به عنوان یک ایرانی کوچک دوستار مردم، پیشنهاد می‌کنم که آقایان خود از آنچه در جامعه می‌گذرد اطلاع یابند و به تحلیل مشاوران و نزدیکان خود بسنده نکنند.

■ **علی محمدنمازی**

یادداشت

همگرایی امنیت و توسعه برای بازتعریف دیپلماسی



تحولات سریع در محیط ژئوپلیتیکی خاورمیانه نشان می‌دهد که الگوی سنتی تفکیک میان امنیت و توسعه دیگر پاسخگوی نیازهای کنونی کشورها نیست. در شرایطی که تهدیدات امنیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی به‌طور فزاینده‌ای درهم‌تنیده شده‌اند، ایران نیازمند بازطراحی دیپلماسی خود بر پایه همگرایی امنیت و توسعه است. در چارچوب قدیمی، دیپلماسی امنیتی ایران که تاکنون عمدتاً بر محور بازدارندگی، مقاومت و روابط راهبردی با بازیگران همسو تعریف می‌شد، می‌تواند با افزودن مؤلفه‌های اقتصادی، فناوری و انسانی به‌سوی الگوی جدیدی از دیپلماسی چندبعدی حرکت کند. امنیت و توسعه، دو مفهوم بنیادین در سیاست بین‌الملل هستند که برای دهه‌ها به‌صورت مجزا و گاه متقابل تحلیل می‌شدند. در ادبیات سنتی روابط بین‌الملل، امنیت عمدتاً به معنای حفاظت از مرزها و مقابله با تهدیدات خارجی درک می‌شد، در حالی که توسعه به‌عنوان فرآیند اقتصادی و اجتماعی داخلی تلقی می‌گردید. اما در دهه‌های اخیر، با گسترش تهدیدات فراملی همچون تروریسم، بحران‌های اقتصادی، مهاجرت و تغییرات اقلیمی، این دو حوزه به‌شدت درهم‌تنیده شده‌اند. در دنیای امروز دیپلمات‌ها برای حل چالش‌ها استفاده از شرایط باید سیاست‌های خود را در حوزه‌های تخصصی و در قالب کارگروه‌های چند وجهی مطرح سازند زیرا زمان برای سعی و خطا وجود ندارد. در نظر به‌های جدید روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت صرفاً به تهدیدات نظامی محدود نیست، بلکه شامل ابعاد اقتصادی، انسانی، زیست‌محیطی و سایبری نیز می‌شود. در واقع موضوع همان محور امنیت مردم به‌جای امنیت دولت است که ناخودآگاه باعث بسترسازی‌های دیپلماتیک خواهد شد. دیپلماسی ایران طی چهار دهه گذشته عمدتاً بر مبنای مقاومت فعال و بازدارندگی مطلق‌های شکل گرفته است. این رویکرد در حفظ امنیت ملی و تثبیت نقش ایران به‌عنوان بازیگری مؤثر در

یادداشت

جغرافیای فقر و ثروت در ایران



ایران سرزمینی است با چهره‌های متفاوت از ثروت و فقر؛ در حالی که برج‌های بلند و مراکز تجاری در کلانشهرها سر به آسمان می‌سایند، در روستاهای شرقی و جنوبی کشور هنوز دسترسی به آب آشامیدنی سالم، خدمات درمانی پایه و آموزش باکیفیت دغدغه‌های روزمره است. این شکاف صرفاً اقتصادی نیست بلکه نقشه‌ای از نابرابری فضایی است که در آن جغرافیه، بیش از هر شاخص دیگری، سرنوشت انسان را رقم می‌زند. عدالت فضایی مفهومی فراتر از تقسیم منابع است. به تعبیر ادوارد سوجا نویسنده انگلیسی، فضاهای خنثی بلکه عرصه‌ای سیاسی است که در آن تصمیمات قدرت، مسیر توسعه و توزیع رفاه را تعیین می‌کنند. از همین منظر فقر در ایران بیش از آنکه نتیجه فقدان منابع باشد، محصول تمرکز تاریخی قدرت و سرمایه در نقاط خاص است؛ وضعیتی که از دهه ۴۰ شمسی با تمرکز سرمایه صنعتی در تهران، اصفهان و کرج آغاز شد و تاکنون ادامه یافته است. براساس داده‌های «مرکز آمار ایران» در سال ۱۴۰۲، سه استان تهران، اصفهان و خراسان رضوی حدود ۴۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که هشت استان محروم جنوب و شرق در مجموع کمتر از ۹ درصد سهم دارند. این اختلاف نه تنها از منظر عدالت اجتماعی بلکه از نگاه اقتصادی نیز به معنی ناکارآمدی در توزیع سرمایه و اتلاف فرصت‌های ملی است. از سوی دیگر شاخص توسعه انسانی (HDI) نشان می‌دهد که تفاوت سطح آموزش و بهداشت میان استان‌ها تا حدود ۲۵/۰ واحد در نوسان بوده؛ رقمی که در کشورهای توسعه‌یافته معمولاً کمتر از ۰۵/۰ است. این شکاف به مهاجرت گسترده نیروی انسانی از مناطق محروم به شهرهای بزرگ منجر شده و به تعبیر برخی جامعه‌شناسان نوعی «تخلیه جمعیتی» و «تمرکز مصنوعی» در قلب کشور ایجاد کرده است. نمونه بارز این وضعیت استان سیستان و بلوچستان بوده که با وجود برخورداری از موقعیت راهبردی در سواحل مکران و مرزهای تجاری، هنوز از کمترین نرخ بهره‌مندی از زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی برخوردار است. در مقابل استان البرز با مساحت یک‌دهم آن، از بالاترین نرخ تراکم صنعتی و سطح رفاه اجتماعی بهره می‌برد. این تضاد چهره واقعی فقر فضایی در ایران است. برای خروج از این چرخه معیوب سه رویکرد راهبردی ضروری است: توسعه مبتنی بر مزیت‌های بومی؛ هر منطقه باید براساس ظرفیت‌های طبیعی و انسانی خود سیاست‌گذاری شود. توسعه کشاورزی دانش‌بنیان در شرق کشور یا انرژی‌های

تجدیدپذیر در جنوب می‌تواند جایگزین تمرکز صنایع در پایتخت‌شود. اصلاح نظام بودجه‌ریزی و آمایش سرزمین؛ بودجه‌ریزی ملی باید از الگوی جمعیت‌محور فاصله گرفته و بر مبنای شاخص «عدالت فضایی» بازطراحی شود یعنی تخصیص منابع براساس نیاز، ظرفیت و محرومیت هر منطقه. تمرکززدایی و توانمندسازی محلی؛ تصمیمات توسعه‌ای باید به سطح استان‌ها و شهرها واگذار شود تا هر منطقه بتواند با تکیه بر نهادهای بومی و دانشگاه‌های محلی مسیر رشد خود را تعیین کند. عدالت فضایی نه یک آرمان انتزاعی بلکه شرط بقا و پایداری کشور است. تجربه کشورهای موفق چون کره جنوبی و نروژ نشان می‌دهد رشد پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که شکاف جغرافیایی فقر و ثروت کاهش یابد. اگر فضا همچنان نابرابر بماند، هر برنامه توسعه‌ای دیر یا زود در همان نقطه‌ای متوقف می‌شود که از آن آغاز شده است: مرکز ثروت و پیرامون محرومیت. ایران برای عبور از این بن‌بست نیازمند بازتعریف رابطه خود با فضا است یعنی پذیرش اینکه توسعه، نه در امتداد بزرگراه تهران-قم بلکه در جاده‌های خاکی شرق و جنوب نیز معنا دارد. آنگاه می‌توان گفت عدالت فضایی دیگر واژه‌ای در اسناد برنامه‌ای نیست بلکه واقعیتی است که مردم آن را در زندگی روزمره لمس می‌کنند.

مجید گودرزی

رسیدن به تورم صفر!

آموزش‌های اقتصادی و تقویت تشکلهای کارفرمایی می‌تواند این رویکرد را نهادینه سازد و به ثبات بازار باری رساند. بانک‌ها، به عنوان ستون‌های نظام مالی، نیز نیازمند بازنگری در درک خود از تورم هستند. آنان اغلب غافلند از اینکه اقساط دریافتی پس از پنج سال، تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد از ارزش اولیه خود را حفظ می‌کنند. در مقابل، تورم منفی (دفلشن) می‌تواند قدرت خرید این اقساط را افزایش دهد و تعادل را به سیستم بازگرداند. سیاست‌گذاری‌های بانکی آگاهانه، با تمرکز بر مدل‌های پیش‌بینی تورم و ابزارهای مشوق، می‌تواند این چالش را به فرصتی برای رشد پایدار تبدیل کند. در نهایت، تورم صفر با همراهی مردم، کارفرمایان و نهادهای مالی محقق می‌شود. این همبستگی، نه تنها فشارهای اقتصادی را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز رفاه جمعی است. با آموزش، شفافیت و تعهد متقابل، جامعه‌ای مقاوم‌تر در برابر نوسانات بنا خواهیم کرد.

این روند را تسریع می‌کنند. تجربه نشان می‌دهد که هجوم گسترده به بازارهای تحت فشار تورمی، پدیده‌ای نادر در جوامع دیگر است و عمدتاً در ایران مشاهده می‌شود. با این حال، با آگاهی‌بخشی و هدایت مصرفی، می‌توان این الگوها را اصلاح کرد و به سمت الگوهای پایدارتر سوق داد. در این میان، نقش کارفرمایان ایرانی شایان توجه است. بسیاری از آنان، با وجود منابع مالی قابل توجه، فاقد دانش اقتصادی عمیق هستند و ناخوسته به چرخه تورم کمک می‌کنند. در سطح جهانی، اتحادیه‌های کارفرمایی قدرتمند به عنوان نخستین سد دفاعی در برابر تورم عمل می‌کنند. این نهادها آگاهند که تورم، نه تنها سودآوری را تهدید می‌کند، بلکه بخش عمده‌ای از دستاوردها را از میان می‌برد. آنان بر این اصل تأکید دارند که بخشی از سود خالص را معادل نرخ تورم، به نوسازی و ارتقای کسب‌وکارها اختصاص دهند؛ عملی که بدون آن، بقای اقتصادی ممکن نیست. در ایران نیز، ترویج



در شرایط اقتصادی کنونی، دستیابی به تورم صفر نه تنها یک هدف آرمانی، بلکه با مشارکت آگاهانه آحاد جامعه، کاملاً دست‌یافتنی است. جامعه ما در مواجهه با چالش‌های تورمی، نیازمند نگرشی جمعی و مسئولانه است تا از چرخه‌های معیوب فاصله گیرد. این یادداشت، با تمرکز بر عوامل ساختاری و رفتاری تورم، بر نقش همبستگی اجتماعی در مهار آن تأکید می‌ورزد. یکی از ریشه‌های اصلی تورم در ایران، رقابت‌های ناسالم قیمتی است که به جای تعادل بازار، به تشدید نابرابری‌ها دامن می‌زند. بخش قابل توجهی از این پدیده، ناشی از کمبودهای ساختاری است که گاه عمدی به نظر می‌رسد و بر عرضه کالاها و خدمات تأثیر منفی می‌گذارد. علاوه بر این، تورم انتظاری – که از پیش‌بینی‌های منفی آینده نشأت می‌گیرد – و رفتارهای مصرفی ناهماهنگ، عوامل دیگری هستند که